

~~(709)~~

صدق الحديث ١٢٤٨
كل ما قلنا

در مطبع مطبع الرحمن جید تعلی طبع نمود

رسالة نافعة + ومقالة زائفة + موسومة بتصديق المسيح + روع
 كلم القبيح + نفع الله بها المسلمين + وصدق قلوب اخوان
 الشياطين + ورزق مؤلفها ومجبيه خير الدارين + ووقاهم شر الكفرة

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست رساله تصديق المسيح روع كلم القبيح

خلاصه مضمون تعداد صفحه

۱۳	ضابطه ثبوت معجزات
۱۴	سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود یا از کتب دیگر
۱۵	و کرا این معنی که در قرآن مجید مذکور است که از ان حضرت صلی الله علیه و سلم معجزات کثیره بطور رسیده
۱۶	و کرا معجزات تفصیلی که قرآن مجید مذکورند
۱۷	معجزه اولی مندرجه قرآن مجید و آن معجزه شق القمر است
۱۸	معجزه ثانی مندرجه قرآن مجید
۱۹	بیان حقیقت معجزه

۱۷	معجزه سوم مندرجه قرآن مجید
۱۸	معجزه چهارم مندرجه قرآن مجید
۱۹	معجزه پنجم مندرجه قرآن مجید
۲۰	معجزه ششم مندرجه قرآن مجید
۲۱	معجزه هفتم مندرجه قرآن مجید
۲۲	معجزه هشتم مندرجه قرآن مجید
۲۳	معجزه نهم مندرجه قرآن مجید
۲۴	معجزه دهم مندرجه قرآن مجید
۲۵	ذکر معجزات ثابته از کتب احادیث
۲۶	معجزه یازدهم پیشین گوئی بنظور نارجاز
۲۷	ذکر این معنی که پیشین گوئی نارجاز در کتابهای مذکورست
۲۸	که چهارصد سال قبل از وقوع آن تالیف شده
۲۹	معجزه دوازدهم پیشین گوئی قتال اتراک با خلیفه
۳۰	ذکر این معنی که این پیشین گوئی هم در کتابی که چهارصد سال
۳۱	قبل از وقوع مصداقش تالیف شده مذکورست
۳۲	معجزه سیزدهم پیشین گوئی صلح امام حسن با معاویه

۴۷
معجزه چهارم دهم پیشین گوی بمصرف شدن مسلمانان بر

خرابه قصر تنقید کسری

معجزه پانزدهم پیشین گوی فتح مصر و دیدن ابوذر

رضی الله عنه و دو کس را که بر موضع خشکی تخاصم می کنند

معجزه شانزدهم پیشین گوی شهادت عمار از دست

معجزه هفتم شهادت و رخت بر مسالت آن حضرت

صلی الله علیه و سلم

معجزه سیزدهم شفاء سلمه ابن الاکوع رضی الله عنه

از ضرب ساق

معجزه نوزدهم آمدن دو دختر همراه آنحضرت

صلی الله علیه و سلم و ملتئم شدن بره و دو باز سجا با غمی در

معجزه بیستم فرو بردن رین سپ سراقه را که تعاقب

آن حضرت صلی الله علیه و سلم در قصه هجرت آمده بود

معجزه بیست و یکم روان شدن شکپای آن انگشتر پاک

معجزه بیست و دوم شفا یافتن عبدالمعین عتیک از شکستگی

اگر معجزه احیاء موتی بکرامت حضرت شریف اعظم

سوال دوم ضرورت که معجزات محمد صلی الله علیه و سلم از قرآن

	ثابت شوند چه معجزات دیگر انبیا از کتابهاشان ثابت اند
۲۹	بیان این معنی که کتب میل الیفات انبیا یا چاربان منسوب الیه میباشند
	و بودن آنها تالیف بنی علما یا معتبر واضح بدلائل کثیره
==	دلیل اول
۳۰	دلیل دوم
==	دلیل سوم
==	دلیل چهارم
۳۱	دلیل پنجم
==	دلیل ششم
==	دلیل هفتم
۳۲	دلیل هشتم ذکر نسبت شرک امر شرک بهارون علیه السلام
	در کتابیکه توراتش قرار داده اند
==	دلیل نهم ذکر نسبت زنا با دختران خود بلوط علیه السلام
	در کتاب مذکور
==	ذکر این معنی که نسب بودن راعوث مواهبه از جدات
	حضرت علیه السلام اولاد زنا در نسب حضرت شان اعلی
	شدند حسب قصه سابق الذکر

- ۴
- دلیل دهم ذکر نسبت زنا با زن پسر خود و بن یعقوب علیه السلام ۳۳
 و ولادت فارض بن یهودا جد حضرت مسیح از آن زنا
 و دلیل یازدهم ذکر تالیف شدن اناجیل بزمانه بسیار تاخر
 از عیسی علیه السلام
 ذکر منقلب شدن اعتراف عیسایان که بر اهل اسلام تاخر ۳۴
 تالیف کتب حدیث از زمانه وقوع میکنند بر آنها با قبح و جوه
 و دلیل دوازدهم شمال انجیل اول بر امریکه با اتفاق عیسایان
 خلاف واقع بوده و نسبت آن بعیسی علیه السلام
 و دلیل سیزدهم غلط بر آمدن پیشین گوئی مندرج انجیل اول ۳۵
 و دلیل چهاردهم وقوع اختلاف و نسب عیسی در اناجیل
 و ذکر این معنی که ذکر یوسف و نسب عیسی و ال بر قلت ۳۶
 و راست و عدم وثاقت مؤلف انجیل است
 و دلیل پانزدهم اختلاف اناجیل در قصه واحد مکملی ۳۷
 شفا یافتن صرف یک کس نوشته و دیگر شفا یافتن جماعت کثرت
 و دلیل شانزدهم تناقض اناجیل در کلام دوز و ذکریا عیسی صلوات
 و ذکر شمال انجیل سوم بر چیز که خلاف اعتقاد همه عیسایان است
 و دلیل هجدهم عدم مطابقت ششها و انجیل با کتاب یهوشع نبی ۳۸

- سوال سوم معجزات در قرآن بطور معجزه مذکورست یا بطریق غفلت ۳۹
- بیان این معنی که قرآن مجید مثل اناجیل عیسایان کتاب ایخ =
- مست و بیان مقصود از نزول قرآن مجید
- سوال چهارم جامع قرآن حضرت عثمان است یا حضرت ابوبکر =
- سوال پنجم بنشیند شق القمر گواهی بدست خود نوشته =
- سوال ششم چرا آنها ننوشتند آیا جاہل بودند =
- سوال هفتم را وایان آنها در کدام زمانه بودند =
- سوال هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را =
- ذکر این معنی که را وایان معجزات مصطفویه از ثقات معتبرین =
- نقل معجزات دیده شان نموده اند و مؤلفین اناجیل سخن =
- شنیده را پس از قریب صد سال حکایت کرده
- سوال نهم مخالف دین هم برای شق القمر گواهی داده است یا =
- سوال دهم معجزه شق القمر را کدام یهودی نوشته ۴۰
- ذکر مسلمان شدن راجه شهر دمار که بصوبه مالوه واقع است بعد =
- مشاهده شق القمر و فرستادن الطی بحضرت آن سرور علیهم السلام =
- سوال یازدهم چرا انجومان قریب ممالک کفر شق القمر نوشته اند ۴۱
- ذکر این معنی که قائم مانند آفتاب دوازده سال وسط السماء که =

در کتاب یوشع مذکورست در کتاب دیگر ام نیست
 و ذکر اینکه گشتن آفتاب ده درجه که در کتاب اشعیا مذکورست
 و کتب اهل ملل دیگر نیست

۴۴ و ذکر اینکه تاریک شدن عالم و تاریک شدن آفتاب بر روز
 صلیب عیسی که در انجیل سوم مذکورست و کتب دیگر آن نیست
 و ذکر تفرقه در معجزه شق القمر و معجزه حبش شمس یوشع و رد
 شمس اشعیا و اظلام شمس یوم صلیب عیسی علیه السلام

سؤال و از دهم چیزی از تصنیفات صحاب محمد صلی الله علیه و سلم
 سؤال سیزدهم راویان از نوشته صحاب نقل کرده اند یا چگونه
 ۴۵ و ذکر این معنی که عبارت از انجیل دال است بر اینکه مؤلفین آن ایشان
 و قانع مندرج آن نبوده اند

سؤال چهاردهم در قرآن آیتهای ناسخ و منسوخ چیست
 و بوقت ارسال منسوخ و عده نسخ آینده بود

سؤال پانزدهم و عده نسخ آینده در کدام آیت است
 بیان حقیقت نسخ احکام شرعی

۴۶ بیان ثبوت نسخ از کتب بیل
 روایت اول بابت نسخ از بیل که بعضی آیات توریت

ناخ بعض آیات دیگر همچون تورات است

روایت دوم درباره نسخ

روایت سوم درباره نسخ

روایت چهارم درباره نسخ

روایت پنجم درباره نسخ

و ذکر آنکه عیسیایان احکام مخصوص التابید را هم منسوخ قرار داده

بمخلاف اهل اسلام که حکم مخصوص التابید را محتج نسخ دانند

و ذکر آنکه نزد اهل اسلام نسخ حکم الهی بی حکم الهی محتج است

و عیسیایان پولس را که نه پیغمبر بوده و جاری نسخ احکام الهی

و ذکر و تاویل عیسیایان که درباره نسخ تورات با تخیل عجیبی

سوال شانزدهم قرآن چه اخلاف کلام ربانی سابقه است

سوال هفدهم دلیل محرف شدن تورات و تخیل چیست

سوال هیزدهم در کدام وقت تحریف شد

خلاصه عقیده اهل اسلام درباره تحریف

و ذکر دلایل تحریف

دلیل اول

دلیل دوم

۴۸

//

//

//

۴۹

//

//

۵۰

//

//

//

۵۱

//

//

۵۲	دلیل سوم
۱۱	دلیل چهارم
۱۱	دلیل پنجم
۱۱	دلیل ششم
۵۳	دلیل هفتم که تلبیر بیان نشان مواضع تحریف
۱۱	نشان اول
۵۴	نشان دوم
۱۱	نشان سوم
۵۵	نشان چهارم
۵۶	نشان پنجم
۵۷	و کبر بعضی اسباب تحریف
۱۱	سوال نوزدهم از قرآن عدم تحریف تا زمانه محمد صلی الله علیه
	و سلم ثابت میشود پس در زمانه ما بعد ثابت کنند
	بیان این معنی که پادری فخر از آیاتیکه عدم وقوع تحریف
۵۸	تا زمانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم ثابت کرده آن آیات
	برگزین مطلب لالت ندارد
۵۹	سوال بیستم اگر شوق القمر معجزه نباشد دیگر معجزه از قرآن



از قرآن یا حدیث ثابت کنند

و ذکر این معنی که بی تصدیق بمعجزات جناب محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

۶۱ علیه سلم تصدیق بمعجزات دیگر انبیا امکان ندارد
سوال است و یکم در قرآن نفی معجزات محمد صلی الله علیه و آله سلم نوشته
۶۲ بیان این معنی که در قرآن مجید جواب آن حضرت صلی الله علیه و آله
علیه سلم مثل انما الایات عند الله بوقت طلب بمعجزات
از آن حضرت صلی الله علیه و آله سلم بطریق عناد و نه بقصد ایمان فکر
شده نه سلب کلی معجزات

۶۳ بیان اینکه حضرت عیسی علیه السلام بوقت طلب معجزات
اظهار معجزات نفرمودند و سلب کلی نمود
معجزات نمودند

۶۴ سوال است دوم که دیدیم چشم خود که جبرئیل علیه السلام پیش
محمد صلی الله علیه و آله سلم وحی می آورد

۶۵ سوال است و سوم که نوشته است مخالف یا موافق
که وقت ولادت محمد صاحب صلی الله علیه و آله سلم
آتشخانه انطفایافت و بهما و اثر گون شده

داظه نمبر	۱۸۳۵۹
فن نمبر	۲۵
تکتاب نمبر	۱۲۶
<p>بسم الله الرحمن الرحيم</p>	
<p>الحمد لله الذي ارسل عيسى نبيا رسول ياتي من بعد اسمه احمد فبشره لوجه اوكده انه خاتم النبيين يكون ما ويا الى الابد والصلاة والسلام على افضل من صدق عيسى الزم وكل معانده على الذوية اما بعد فيكون ضعف العباد مصدق المسيح وفقه الله للحسن وصانه عن التبعه که از بدو شغوف محبت حضرت عيسى سا از انجا کرام عليهم السلام مستم ومبطل الله دينه اهل ظل مشغول مانده ام سیرت بیل پاؤ عانم آورده که عیسوی حقیقی عبارت از همین ست که تصدیق نبوت احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم نموده آید وقابل نجات ووصول پادشاهی آسمانی کسی ست که حسب حکم حضرت عیسی باطاعت خاتم الرسل وراید مخالفت این رسول مقبول بعینه مخالفت حضرت عیسی بن مریم البتول ست ویکذیب این نبی فصیح بی شبهه تکذیب حضرت مسیح ورن جزو زمان سولالاتی چند بنظم درآمده که شخصی از عیسویان غیر خود از محمدیان دانموده بعبارت بی ربطه شیطانی آن پرداخته هر چند که</p>	

بر چند که اجوبه آن سوالات ظاهر بوده و بکت عیسویان حقیقی یعنی اهل اسلام
 جوابات اینهمه سوالات بشرح و بسط تمام مندرج لیکن بسبب اخلال آن
 سوالات بتصدیق مسیح را تم را بمقتضای لقب خود تحریر اجوبه آن سوالات
 مناسب نمود و لهذا یوضع مختصار تحریر جوابات می پردازم قبل از تحریر جواب
 لازمست تعیین طریق اثبات معجزات انبیای علیهم السلام باید دانست
 که طریق حصول جزم واقعه از واقعات به نسبت غیر مشابه آن بهینست
 که از اهل مشابه بواسطه یا بلاد وسطه بشنود لیکن نزد عقلا شرطست که راوی
 مشابه با احترام از فسق و فجور و کذب موصوف و بصرف و ثنات محرو
 باشد پس اگر راست گفتاری پسندیده اطواری نیکو کرداری تقوی شای
 روایت قولی یا فعلی نماید بزبان باشد یا بکتابت البته مقبول خواهد بود و اگر
 این شرط فوت گردد یعنی راوی مجهول الحال باشد یا متصف بفسق و فجور
 و کذب و ایتش قابل اعتبار نتواند بود و خواه بزبان باشد و خواه بکتابت قول
 فاسق و دور و غلو و مجهول الحال ممکن نیست که بسبب نوشتن او از خضیض
 بنی اعتباری با وجع اعتماد و اعتبار که راید و کلام مردویانست شمار را کثرت
 شایسته اطوار باعث نوشتن او معقول نیست که بی اعتبار لغو نماید سیما
 غیر حقیقی که در ابطال معجزات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بدل جای
 سیکوشند و آفتاب نصف النهار را سیواهند که پوشند ضابطه اختراع نموده

که موجب تعجب عقلا میگردد و آن اینست که روایت راوی و شهادت
شاهد بزبان مقبول نیست بلکه ضرورتست که راوی روایت را بزبان مشابه
خود قلمبند نماید طرفه ماجر اینست که این مردم خوب قلم ابروی عقل
ترجم میدهند و بر محض نقش کوازه قلم مجبول الحال بی شکینی برآمده باشند و تسلیم
می نمایند و طرفه تر اینکه ضابطه خمره نشان در اثبات معجزات عیسوی بود
هم جاری نمیشود و ثبوت معجزات مصطفوی از آن برستم نمیکرد و وجه تخریک
آمدن آن معجزات بزبان وقوع هرگز ثابت نیست بلکه عکس آن ثابت
گماستند و معجزات مصطفوی در قرآن مجید که مرقوم زمان وقوع با تعریف
عیسایان نیز نیست مسطور اند چون طریق اثبات معجزات متعین شد بخواه
سوالات می پردازم سوال اول معجزات محمدی از قرآن ثابت میشود
یا از کتب دیگر جواب از قرآن هم ثابت میشود و از کتب دیگر هم اثبات
از قرآن مجید پس بدو جهت اجمالاً و تفصیلاً اجمالاً اینکه در قرآن مجید
این معنی مذکور شده که از پیغمبر صلی الله علیه و سلم معجزات مابره ظاهر شده
چنانچه حق تعالی میفرماید **ثُمَّ دَنَا إِلَى الرُّسُولِ فَجَاءَهُ بِالنَّبَاتِ الَّتِي لَا تَنْبُتُ إِلَّا بِالْأَمْرِ الْمُتَعَالَى**
آن پیغمبر مردم کو اهی او ند و نشانهای ظاهری معجزات با هر بایشان رسید و
میفرماید **فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا أَتَأْتِنَا بِالْخُرُوفِ** یعنی هر این پیغمبر نشانها و معجزات
اسکار بر روی کار آوردیم گفتند که این سخن صریحست و نیز میفرماید **وَأَنذَرْتَهُمْ يَوْمَئِذٍ نَارَهُمْ سَوِیًّا**

سوال اول
معجزات محمدی
از قرآن
ثابت میشود
یا از کتب
دیگر

و از اینجایی
که در این
موضوع
مستخرج
از حضرت
علیه السلام
است

و از آیه **لَا تَسْتَوِي** یعنی هرگاه کافران معجزه را نمی بینند و استهزا می نمایند
 آیه مقتضای محاوره عرب که اذا را مورثه الوقوع استعمال میکنند دلالت
 بر کثرت معجزات آن حضرت میکند پس در قرآن مجید صراحت مذکورست
 که معجزات کثیره از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بطور پیوسته و اما تفصیلا
 پس حصای آن مختصرست بر بنده از آن حصار میرود و از انجمله **مخروءة القمر**
 قال الله تعالى اقرب الساعة و انشق القمر یعنی قیامت قریب شد اگر
 انکه شما باین جهت ست که وقوع قیامت مستلزم فساد اجرام علویه است
 و آن ممکن نیست این شبهه را زایل بیرون کنید زیرا که ماه که یکی از اجرام علویه
 شقی شد و شما مشاهده آن نمودید و آنکه بعضی عیسایان نقل قول مروج
 کرده اند انشقاق قمر در آخرت متشبه میشوند باطل محض است چنانچه
 سیاق آیه و آن **يُرَوُّاْ اَيُّهُ لَيَّرَوْنَ** و **يَقُولُواْ سَحَابٌ مَّرْكُومٌ** یعنی بیدینان هنگام مشاهده
 معجزه اعراض میورزند و میگویند که این جادوی قدیم است و دلالت میکند
 که ما قبل آن ذکر معجزه بوده است و جمهور مفسرین کافه تبیین پنج این آیه را تفسیر
 کرده اند و آن قول را مروج و مردود گفته اند و باعتبار روایات احادیث
 هم این معجزه متواترست که جمعی کثیر از اصحاب تابعین و تبع تابعین متواتر آنرا نقل
 فرموده اند و از انجمله است ای معنی که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تحدی بقرا
 نمود و خواست که مثل آن قصه سوره آن کلامی بیارند و ایشان برین معنی قمار

در کثرت معجزات
 در تفصیل معجزات
 در بیان معجزات
 در بیان معجزات
 در بیان معجزات

و آن کلامی که در این معجزه

نشدند حال آنکه قرآن مجید کلامی بی بود و علم از زبان حروف الفاظ که کلام ایشان
از آن تکلم بوده و ایشان را نشانی خطب بلوغه و قصائد طریله بدو ملی و شایسته و
معجزه همین است که از پیغمبر کاری بطور سرحد خارق عادت که از معارضان او
رسیدن تواند گویند کار ازین قبیل باشد که بشر بران قدرت دارد بلکه در صورت
بودن آن کار از قبیل مقدرات بشر و عجز معارضین از ایشان مثل آن اعجاز
اکمل است و این معجزه هم در قرآن مجید مذکور است چنانچه آیه قُلْ اَتُوبَةُ
بَنِي إِسْرَءِيلَ دَلَالَت بر وقوع تخی می کند و آیه قُلْ لَنْ اَحْصِيَتَ الْاَشْجَارَ
الْحَيَّةَ عَلَى اَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ الْقُرْآنِ لایا تون مثله ولو کان بعضهم لبعض
ظهير آیه فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا لَنْ تَفْعَلُوا و هم اینک کسی از موفقیان فحالفین
معارضه معاصرین نقل نکرده دلالت میکند بر اینکه از مخاطبین ایشان
مثل آن صورت زیسته و آنکه بعضی سیحان بقصد ابطال این معجزه میگویند
کتاب مایه گیر هست که در فن خود نظیر ندارد مثل شاهنامه فردوسی کلامی
مستثنی غفلت از حقیقت معجزه و کیفیت اعجاز قرآن باین
جهت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم بآن تخی نمود و مخاطبین از عجز
آن عاجز نماندند و این معنی در کتب مذکوره کجاست کدام کس با دعای نبوت
بآن کتابها تخی نموده و عجز مخاطبین بطور رسیده و محض انخداف نظیر اعجاز
نیست تا اگر تسلیم کرده شود که کتب مذکوره بی نظیر اند معجزه بودن آن

پیان حقیقت بجز در سبب سیمیان که در اعجاز قرآن مجید می نمایم

ابو داود
ابن القاسم
زائدہ

کتاب لازم آید و از آن جمله است معجزه رحمتی تراب قوله تعالی مَا رَيْثُ إِذْ رَيْثُ
 وَكَانَ اللَّهُ رَحِيمًا عَلِيمًا ای محمد خاکی که انداختی همه بقوت و قدرت الهی بود تو
 در آن مستقل بودی صورت این واقعیه اینست که در غزوه حنین لشکرت پشیمان
 چون جوق بر اهل اسلام که اندک جماعتی بودند هجوم آوردند جناب رسول الله
 صلی الله علیه و سلم مشیت خاکی برداشته بطرف لشکر کافران انداختند بحشم
 هر یکی قدری از آن خاک رسید و همان در چشم کفار تار یک شد و فتح و نصرت
 نصیب مسلمانان گردید و پیشین گوینها بسیار در قرآن مجید واقع شده
 از آن جمله است قوله تعالی أَلَمْ يَلْبِسْ الرَّحْمَنُ لِي أَلْوَنِي الْأَرْضِ هَمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ
 سَيَغْلِبُونَ فِي بَيْعِ بَنِي نِينَئِی یعنی در عهد و ملحقه عرب نصاری مغلوب شدند
 و ایشان در میان ده سال بر پارسیان غالب خواهند آمد صورت این واقعیه
 اینست که در میان فارسیان و عیسیایان جنگی واقع شد مسلمانان خوانان
 همین بودند که فتح نصیب نصاری شود زیرا که این قوم با مسلمانان در راه
 تصدیق بعض انبیا مشارکت دارند و مشرکان عرب متمنی غلبه فارسیان بودند
 که ایشان در عدم تصدیق پیغامبران مشارک بودند و با گاه خبر در رسید که
 نصاری مغلوب شدند اهل اسلام را با شماع این خبر حزنی بدل راه یافت و مشرکان
 شاد شدند حق سبحانه و تعالی اخبار فرمود که در میان ده سال نصاری بر
 پارسیان غالب خواهند آمد موافق این و عده بودند و عده آمد بعد هفت

معجزه رحمتی
 تراب

معجزه رحمتی
 تراب

۱۹
 با بهره است که اخبار اعجاز آن از قبیل انکار اهل بدیسیاست و از انجمله آنست
 که در آیه *ظُفْرُهُ عَلَى الدِّينِ* کلمه اخبار فرمود که اهل اسلام بر اهل حمله ادیان
 غالب خواهند بود و در آن زمانه غالب ترین اهل ادیان با اعتبار سلطنت
 و شوکت محسن فارس بودند بعد از آن عیسایان و با صرع از منته اهل اسلام
 گردیدند و در رنج مسکون اکثر زمین که محل سلطنتهای عظیم بود و تصرف
 اهل اسلام درآمد و از انجمله آنست که در آیه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَدْعُ*
لِشْرِكِ اللَّهِ اخبار فرمود که دفع شر مرتدین بدست خیار اصحاب بدست
 و مطابق آن واقع شده که دفع فتنه مرتدین بعد کرامت محمد حضرت ابی
 صدیق رضی الله عنه بدست بخان خالد بن الولید سپه سالارشان و دیگر
 صحابه خیار شدند و معجزه از قرآن مجید بحاله منقول شدند و دیگر معجزات
 بسیارند و اما معجزه اینکه از دیگر کتب ثابت شده پس از آنکه هر که طاعت
 تفصیل آنها باشد رجوع بجانب کتب مطوله نماید درین روز یا عالمی اکمل و
 فاضلی اجل کتابی در بیان معجزات مصطفویه یا سلوب خوش تالیف
 فرموده و ثابت نموده که در جمله اقسام عالم از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 معجزات بطور مسیده و قریب صد پیشین گنیمای حضرت صلی الله علیه و آله
 نقایع معجزین در آن رساله مندرج است فقیر دوازده معجزه پیشین
 و شش معجزه دیگر از آن کتاب استخراج نموده بطور نمونه بمعرض تحریر فرماید

این کتاب
 در
 کتابخانه
 مجلس
 است

این کتاب
 در
 کتابخانه
 مجلس
 است

این کتاب
 در
 کتابخانه
 مجلس
 است

مجلس العاشر

پیشین گوئی اول که در شهر بصره
در صحیحین از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت که فرمود رسول مقبول که قبل
از قیام قیامت در ملک حجاز آتشی بلند خواهد شد که گردنهای شتران شهر
بصری را در دشمن خواهد کرد یعنی باین مرتبه مشتعل خواهد شد که روشنی از
ملک حجاز تا شهر بصری که در ملک شام از شهر دمشق بقاصله چند مرطبه واقع
ست خواهد رسید شتران آن شهر در روشنی راه خواهند رفت مطابق
این حدیث واقع شد که در اواخر عهد خلافت عباسیه تاریخ سوم جمادی الاخری
۳۸۵ هجری روز جمعه آن آتش در ملک حجاز متصل مدینه
نمودار شد مانند شهر عظیم و در آن قلعه بروج و کنگره ها بود و در طلوع بقدر چهار
فنگ عرش بقدر چارمیل و ارتفاعش بقدر یک نیم قامت آدم
بود و مثل دریا موج میزد و مانند سیلاب روان میشد و برنگ رعد بفرش
می آمد و روشنیش عالم را چنان نورانی کرده بود که باشندگان مدینه تو
شب بهم مثل روز بکار نامشغول میبودند و نور این آتش را سکان مکه و شهر
بصری معاینه کردند قسطلانی در کتاب خود که در بیان حالات این
آتش تصنیف کرده آورده که آن آتش تاریخ ۲۷ رجب در میان
فرد شد پس باین حساب پنجاه و دو روز آن آتش مشتعل ماند
پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که معاندین را محال انکار

شده اند که در این کتاب مذکور است
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

مکان نجات یافتند مکان علت تیغ سید ریخ او نشان شدند و بسیاری
 اشراف و اعیان شهر و نیز خود مستعصر باشند با مان پادشاه مکران در این
 در بقعه اطاعت شان در رقبه خود مانا انداختند ایشان را هم مکران تیغ کرد
 و گردی از مردان شجاعت پیشه بردا گلی و دلاوری تمام با مکران مقلد بودند
 و در به شهادت یافتند در این پیشین گوئی هم معاندین را محال انگار نیست
 چه دیکتی که مسطور شده صد سال قبل از وقوع آن تالیف گردیده مثل آن
 ابو داؤد که از آن این پیشین گوئی نقل کرده ایم چهار صد سال قبل از تحقق
 مصداق آن بولت شده پیشین گوئی سوم +
 در صحیح بخاری از ابو بکر رضی الله عنه مرویست که جناب رسول الله
 طرف حضرت امام حسن رضی الله عنه اشاره کرده فرمود که این سیرین
 سید است و امید است از خدای عز و جل که بسبب این میان دو فرقه
 عظیمه مسلمانان صلح واقع شود و استی پس همچنین واقع شده که در آن
 بحری میان و لشکر عظیم مسلمانان یعنی لشکر شام که امیر آن معاویه بود
 لشکر عراق که همراه جناب امام حسن رضی الله عنه و بسبب جناب شان صلح
 واقع شد چنانچه این قصه متواتر است پیشین گوئی چهارم
 در صحیح مسلم از جابر بن سمرة روایت است که فرمود جناب رسول الله
 علیه السلام که جمعی از مسلمانان بعثت یابی بر کسری پادشاه فارس خزانة او را

مکران مکران
 پیشین گوئی
 امام حسن
 بلحاظ
 پیشین گوئی
 متصرف
 مسلمانان
 از خزانة قصر
 سید کسری

اورا که در کوشک سفید بندهست بقبض و تصرف خود خواهند آوردن
مطابق این در عهد خلافت حضرت عمر رضی الله عنه واقع شد که حضرت سید
ابی وقاص رضی الله عنه شهر مدائن را که در خلافت خاندان کسری بود فتح کرد و
یزدجرد که از خاندان کسری در آن زمان پادشاه بود و بفرار نهاده تا
غزانه کوشک سفید بقبض و تصرف مسلمانان درآمد

پیشین گوئی پنجم

در صحیح مسلم از حضرت ابو ذر رضی الله عنه روایت است که جناب رسول الله صلی الله علیه
و آله سلم فرمود که شما مصر را فتح خواهید کرد و بهم فرمود که چون پیشین
که دوم در جای یک خشت با هم نزاع میکنند پس بدون آنی از
اسی ابا ذر حضرت ابو ذر رضی الله عنه میگوید که من عبد الرحمن بن شریح بن
حسنه و برادرش ربیع را در موضع خشتی خصومت کنان و بهم پس از
مصر بدون آمدن منی مطابق این پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه
و آله سلم که بفتح مصر و شام و خصومت دوم در جای خشتی با ابو ذر
خبر داده بود واقع شد که مصر در عهد خلافت عمر رضی الله عنه مفتوح شد و حضرت
ابو ذر و کس در جای خشت خصومت کنان دید

پیشین گوئی ششم

مسلم از ابی قتاده رضی الله عنه روایت کرده که در ایام غزوة خندق عمار بن

عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود که من پیشین گوئی آنحضرت صلی الله علیه و آله سلم را در فتح مصر و شام و خصومت دوم در جای خشتی با ابو ذر دیدم و این را در ایام غزوة خندق دیدم

بنامان

یاسر فرموشول مکدن خندق بودند جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم
بر سر او شان دست نهاده فرمود افسوس ای ابن سمنه ترا جمعی از
باغیان بقتل خواهد رسانید انتی مطابق این خبر واقع شد که حضرت
عمار بن یاسر در جنگ صفین که بمیت حضرت علی رضی بودند از دست
باغیان شهید شدند

معجزه اول

و ارمی از ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده که ما در خدمت مبارک
جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم در سفری حاضر بودیم اعرابی نزد
شریف جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود که تو گواهی میدهی که نیست لائق پرستش مگر خداوندی
که شریکی ندارد و محمد بنده اوست و فرستاده او آن اعرابی گفت
که کدام کس برین قول شما گواه است آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند
که این درخت سلم و طرف آن درخت اشاره بطلب آن کردند
درخت که بر کناره میدان واقع بود فی الفور زمین را شکافته و درخت
مبارک جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم از سه بار استسما و تصدیق قول خود فرمود
آن درخت سه مرتبه تصدیق قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم
نمود و بجای خود باز رفت

معجزه اول
شکست باغیان
بر سر اعرابی
صلی الله علیه وسلم

معجزة حضرت محمد بن عبد الله

۲۵

معجزة دوم

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه بن اکوع در جنگ خیبر ضربی رسید که ازان جان بری شوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه باکل مٹ شد و ساق بمنه و جوه صحیح و سالم گردید

معجزة سوم

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرد در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در اینجا چیزیکه حجاب باشد نبود دو درخت بر کنار آن میدان بودند حضرت صلی الله علیه و سلم ای نزد درختی رفت شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون ثمری که مزارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه و سلم شادمانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد درخت دیگر تشریف برد و شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن هر دو در موضعیکه وسط مسافت میان هر دو بود و گذشته فرمود که بحکم خدا ملتمس شو آنحضرت صلی الله علیه و سلم حجاب آن قضای حاجت فرمود بعد ازان آن هر دو درخت علیحدہ شد و بجایای خود باز قائم شدند

معجزة چهارم

در صحیح بخاری صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رضی الله عنه روایت کرد در قصه هجرت چون

در صحیح بخاری مذکورست که بساق سلمه بن اکوع در جنگ خیبر ضربی رسید که ازان جان بری شوار بود جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم سه بار بر جای ضرب دم فرمودند همون ساعت اثر ضربه باکل مٹ شد و ساق بمنه و جوه صحیح و سالم گردید

معجزة سوم

در صحیح مسلم از جابر رضی الله عنه روایت کرد در سفری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بمیدانی قصد قضای حاجت فرمود در اینجا چیزیکه حجاب باشد نبود دو درخت بر کنار آن میدان بودند حضرت صلی الله علیه و سلم ای نزد درختی رفت شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا مطیع من شو آن درخت چون ثمری که مزارش در دست کسی باشد همراه آنحضرت صلی الله علیه و سلم شادمانه آنحضرت صلی الله علیه و سلم نزد درخت دیگر تشریف برد و شاخی ازان گرفته فرمود که بحکم خدا فرمان بردار من شو آن درخت هم مثل درخت سابق همراه شد آن هر دو در موضعیکه وسط مسافت میان هر دو بود و گذشته فرمود که بحکم خدا ملتمس شو آنحضرت صلی الله علیه و سلم حجاب آن قضای حاجت فرمود بعد ازان آن هر دو درخت علیحدہ شد و بجایای خود باز قائم شدند

معجزة چهارم

در صحیح بخاری صحیح مسلم از حضرت ابو بکر رضی الله عنه روایت کرد در قصه هجرت چون

ابو بکر

سرقه بن مالک بتعاقب آن حضرت صلی الله علیه و سلم آمد بدعا آنحضرت صلی الله علیه و سلم زمین سپ سرقه را تا شکم فرو برد که سرقه حیران ماند و تبصرع مثل آمد و باز بدعا آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن مملکت نجات یافت

در صحیح بخاری صحیح مسلم و دیگر کتب متبرکه حدیث از جابر رضی عنہ نقل است که در حدیبیه مردم شکایت بی آبی بخضر آنحضرت صلی الله علیه و سلم نمودند آنحضرت صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود را در ظرف آبی که پیش رو داشت نهاد و شما آب از آن گشتان مبارک جاری شد تا همه مردم که کله از او پانصد بودیم نوشیدیم و وضو کردیم و اگر صد نفر از ما بودیم با کفایت میکرد

در صحیح بخاری از برادر ابن عاذب رضی عنہ روایت که ساق عبدالمعین عتیک بسبب افتادن از زین شگسته بود جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم دست مبارک بدان رسانیدند فوراً بپاشیدند گویا که کاهی زخمی بدان نرسیده بود این بست و دو عجزات محمدی که در ثبوت بهمن از آن درجه قوی از عجزات دیگر انبیاء هستند بمعرض ترقیم آمدند و منجمله آن ده از قرآن مجید منقول شده که حسب ضابطه عیسایان هم واجب الاعتبار هستند و قطع نظر از معجزات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بزرایا کرامت از اولیا

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

اولیای است بطور رسیده که در کتب معتبره احوال شان که بیشتر در نحو
 زمان تصنیف شده اند موجود است اینجا کرامت احیای موتی که
 معجزه عیسویت و عیسایان این معجزه را وجه الوهیت حضرت مسیح
 قرار میدهند نقل میکنیم امام شافعی در کتاب مرآة المیقطان نوشته که از
 حضرت غوث الثقلین شیخ حضرت عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه احیای
 موتی باین وضع واقع شده که پسر زنی پسر خود را بخادمی آنحضرت و برای
 اکتساب طریقت بآنحضرت سپرده بود و آن پسر بخانه مبارک میماند
 مادرش گاه گاه برای دیدن پسر می آمد روزی آمد دید که ضعیف و ترنار
 شده و بخود میخورد و بعد از آن چون بحضرت شیخ رفت بر سرفه شان گفت
 مالکیان دید که تنادل میفرمودند گفت که ای حضرت شما گوشت مالکیان
 میخورید و پسر مرا بخود خشک میدیدید آنحضرت دست بر استخوانهای
 مالکیان نهاده فرمود قومی باذن الله الذی یحیی العظام دبی زیم فوراً
 آن مالکیان زنده شدند و پر زده و از گردن آغاز نهاد آنحضرت بآن زنکه
 فرمود که هرگاه پسر تو باین رتبه تقرب الی رسد و حاجت بریاضتس نمازد
 هر چه خواهد بخورد **سوال دوم** چرا از قرآن ثابت میماند شد که در نزد
 از قرآن ثابت شوند معجزه های انبیای سابقین از کتب شان ثابت اند
 جواب از جواب سوال اول بوضوح پیوسته که معجزات آن حضرت صلی الله علیه و سلم

حضرت غوث الثقلین
 شیخ عبدالقادر جیلانی
 رحمه الله علیه
 احیای موتی
 معجزه عیسویت
 مرآة المیقطان
 مالکیان
 تنادل
 پسر زنی
 پسر خود را
 بخادمی
 آنحضرت
 اکتساب طریقت
 ترنار
 ضعیف
 زیم فوراً
 رتبه تقرب
 ریاضتس نمازد
 معجزات
 سابقین
 کتب شان
 ثابت اند

از قرآن مجید بالغ و جوه ثابت اند و این مقوله که معجزهای انبیاء سابقین از کتب
شان ثابت اند محض دعوی و صرف لاف و کرافست مقصود از کتب
شان چیست اگر اینست که کتابهای که بران انبیا از جناب ایزدی
نازل شده مثل قرآن مجید خاتم النبیین صلی الله علیه و سلم پس انجمنی محله معتقد عیسایان
چرا ایشان کتب میل را منزل من اند نمیدانند و با اعتقاد اجماعی شان
جزوه کلمه که بر الواح از حضرت ایزدی هموسی نازل شده بود دیگر خبری
از کتب نازل نشده و اگر مقصود اینست که آن کتب تالیف آن انبیا
هستند پس لا تشبه شان با قرآن مجید غلط است چه فی الواقع و حسب
عقیده اهل اسلام که گفتگوی سابقان با قرآن تالیف جناب رسول الله صلی الله
علیه وسلم نیست بلکه منزل من است و انبیا را با جیل صادق نمی آید
چه با عزرا و عیسایان اناجیل تالیف حضرت عیسی نیستند بلکه تالیف
حواریان مشوب البیم مثل متی و یوحنا هستند و انجیل سوم تصنیف حواری
پنجم نیست بلکه تصنیف لوقا شاگرد پولوس است که او هم حواری نبود
بلکه یهودی بود و خود را بعد از ارتفاع حضرت عیسی بجعل از عیسایان قرار
داده پس برین تقدیر ثبوت معجزات عیسوی برهم خورده و چه در کتاب تصنیف
حضرت عیسی آن معجزات حسب اعتقاد عیسایان بهم مسطور نیستند و اگر
مقصود از اضافه کتاب بجانب پیغمبر اینست که آن کتاب در بیان

بیان حال آن غیر تالیف شده باشد پس این صفت اگر چه بر اناجیل و کتب
 دیگر صادق می آید لیکن مقابل آن کتب تواریخ ماست مثل مدارج النبوة
 و معارج النبوة و غیره همانه قرآن مجید که اینقدر فرق است که کتب تواریخ
 با بجانب مولفانیکه منسوب هستند تصنیف آن کتب از آنها با قطع
 و التواتر ثابت است بخلاف کتب میل که تالیف آنها از منسوب الیهم گن
 ثابت نیست و کتب تواریخ مایر این قسم روایات شنیعه و احمیه که میل را
 اشتمال دارد شمل نیست و آنکه عیسائیان اعتقاد دارند که کتابانیکه منسوب
 بانبیا تصنیف آن انبیا و کتابهای دیگر در زمانه وقوع آن حالات تالیف
 شده و همه آن کتابها بتأیید روح القدس تالیف گشته که در آن احتمال
 سهو و خطا و کذب نیست پس این دعوی باطل است و بنظر تحقیق جمله
 کتب میل سرگز تالیف پیغمبری یا احدی از اصحاب پیغمبر که بانها نسبت
 میکنند نیستند بلکه حال مولفین آنها مطلقا معلوم نیست کیان بودند
 بلکه بودن آنها تالیف بی علمی یا معبری از همون کتب واضح میشود
 و دلائل کثیره بر معنی قائم اندبندی از آن مظهر میشود اول آنکه در
 کتاب خروج باب شانزدهم درس می بینیم نوشته است که بنی اسرائیل
 ناوقت رسیدن در کنعان من میخواند انتهی حال آنکه حضرت موسی علی
 بالاتفاق از روی همون کتاب قبل از رسیدن اسرائیلیان در کنعان دعا

کتاب میل را
 بیان اینست
 که کتب میل
 را با حواص
 و انجیل
 منسوب
 به انبیا
 و پیغمبر
 و اصحاب
 و غیره
 میکنند
 و کتب میل
 را
 و کتب میل

یافته بود پس اگر این کتاب تصنیف حضرت موسی میبود این قصه
 متاخره از موت حضرت موسی در آن چگونه درج میشد و هم آنکه در کتاب
 عدد باب سی و یکم درس چهل و یکم نوشته است که یایر بن یشار مد آن نواحی
 بقبض خود آوردن نواحی بیدیه موسوم است انتی از روی میل بالاتفاق است
 است که زمان یایر بعد زمان حضرت موسی بود سو هم آنکه در کتاب
 استنثار باب سوم درس چهاردهم نوشته است که یایر بن میشا تام
 مملکت ارغوب یا نواح حشوریون و ماغانیون در قبض و تصرف خود
 آورد و آنرا موسوم بجالوت یایر ماسان ساخت چنانچه هنوز آن نواحی
 موسوم بهمان نام است انتی و این عبارت علاوه بر اینکه مشطر ذکر یایر
 که تاخر از موسی متیقن بوجه دیگر هم دلالت میکند بر تبیینی که کتاب تصنیف
 حضرت موسی نیست بلکه بزمانه بسیار تاخر از زمانه یایر هم تصنیف شد
 چنانچه این عبارت که تا حال آن موضع بآن نام موسوم است بنمغی
 نص صریح است زیرا که هر عاقل میداند که دستور نیست که بقای حاکمانه
 قریب باین وضع تعبیر شود الا اگر کلیسائی ساخته شود و زمانه ساختن آن مکه
 پستال نمیتوان گفت که آن کلیسا تا حال باقیست البته اگر صد سال آن
 کلیسا بگذرد آن زمان خواهند گفت که فلان کس کلیسائی در فلان زمان
 در فلان شهر ساخته بود آن کلیسا تا حال باقی است چهارم آنکه در باب

یایر

یایر

یایر

در باب سی و چهارم از کتاب استثنای ذکر موت حضرت موسی نوشته است
 و این نص صریح و اال است بر این معنی که آن کتاب بعد وفات حضرت موسی
 مؤلف شده و محکم آنکه در کتابیکه منسوب طرف یوشع است از او اال است
 چهارم تا در سیم نوشته است هر گاه که یوشع مع بنی اسرائیل خواست
 که از نهر اردن عبور کند آن نهر شق شد و از میانش زمین ظاهر شد یوشع
 در آن مقام چند سنگها نصب کرد که هنوز موجود اند انتی این عبارت محکم است
 محاوره و دلالت میکند بر این معنی که آن کتاب بعد مدت دراز از زمان حضرت
 یوشع مؤلف شده و مثل این عبارت درین کتاب در بسیار جا ملاحظه
 شده است ششم آنکه در کتاب صموئیل ذکر وفات صموئیل نوشته است هفتم
 آنکه در آغاز باب یکست و پنجم کتاب اشال سلیمان علیه السلام مذکور است
 که این اشال دوستان خد قیاماد شاه تلخیص کرده نویسانیده است و
 رسائل اخبار الایام معلوم میشود که حد قیاماد پس از دو صد و بیست و هشت
 سال بعد از سلیمان سلطنت رسیده و ازین دلائل کالشمس فی اربعه النها
 واضح شد که تورات هرگز تصنیف حضرت موسی نیست همچنین دیگر
 کتابها که بانیکی دیگر نسبت میکنند تصنیف آن انبیا نیستند بلکه
 بزبانهای بسیار تاخر از انبیا تألیف شده و هر گاه انتساب آن
 کتب بمنسوب الیهم باطل گردید پس معلوم نشد که مؤلف آن کتب کدم

در باب سی و چهارم

در باب سی و چهارم

در باب سی و چهارم

پس دعوی ما که آن کتب تصانیف اشخاص مجهوله الحال اند به ثبوت رسیده
است. ششم آنکه در کتاب خروج باب سنی دوم نسبت حضرت مارون
نوشته که او شان شرک کردند و گویا ساله زرین ساخته مجبورند و قرار دادند و از
بنی اسرائیل عبادت آن گنایند فقط و ظاهر است که شرک الکبر کبار است
انیا برای دفع آن مبعوث میشوند تا اینکه خود شرک کنند و مردمان را شرک
راه نمایند پس این روایت یقینا باطل است و دلالت دارد بر اینکه بنویس
کتاب موسی بنی علم و نامعتبر بوده چه از عالم وثقه محال است که این چنین روایت
باطله در تصنیف خود درج کند ششم آنکه در سفر پیدایش باب نوزدهم از در
سعی خیم تا آخر سنی ششم مذکور است که بر دو دختر حضرت لوط ع بعد از غلبه
قوم لوط و تپاه شدن شهرهای آنها بعد از آب آبی در زمانیکه حضرت لوط ع
با بر دو دختران خود بر کوهی اقامت گزیده بودند زنا گنایند و از اول سنی
پیدا شد که نامش مواب گردید و از ثانی پسر که نامش بن عی گردید فقط بن
روایت بالبداهه باطل است صدور زنا از بنی بالخصوص با محارم از قبل
محالات است پس این روایت دلالت میکند که مؤلف کتاب سنی
علیه السلام غیر یقین و نامعتبر و بی علم بوده ورنه این قسم روایت واهی را درج
نکتاب نمیکرد و عجیب تر اینکه را عوشت و ابیه که از جدات حضرت عیسی است
درین موضع که حضرت عیسی از اولاد او و او از جدات او است را عاید پدر

و لیکن چشم و
نیت و
کتابی که بکار
قرار دادند
و لیکن چشم و
زبان و دست و
پا و علیهم السلام
کتاب مذکور
کتاب سبب
بودن از آن جهت
که غوث موات
و حضرت

در ده یازده یا سده تصنیف شده و نسبت انجیل چهارم نوشته شده
 و در ده یازده یا سده یا سده تصنیف شده استحقاق این قسم خطا
 فاحش در زمانه تالیف کتابی مذکور حدیث یا تواریخ اهل اسلام نیست
 و این اختلاف بنص صریح دلائل میگذرایم که آن کتابها در زمانه وقوع
 معجزات تالیف نشده و آخر ازینکه برای اهل اسلام میگذرد حدیث اهل اسلام
 که در آن فکر معجزات است بعد از صد سال از زمانه وقوع تالیف شده بر ایشان
 با فتح وجه منقلب گردیده چه در صد و نود و هشت یا نود و هفت تقاضای
 نیست که در کتب اهل اسلام روایات بسند ثقات معتبرین مذکور است که
 مصنف از فلان عالم مستحق تفسیر سماع نموده و از فلان و از فلان
 که بخیر خود مشاهده نموده و در انساب آن کتب احادیث بجانب مصنفان
 کسی از موافق و مخالف شبه نیست معتبری را رواه و عدالت و وثاقت
 آنها بموجب فن اسما و الرجال بحسب وجه ثابت و اما جلیل باوصف تاخرنا
 هر یک یک صد سال از زمانه وقوع شهادت است و نیست که مؤلف از که
 و آن کس که نام کس تا حال معلوم گردد که راوی معتبر بود یا غیر معتبر و از
 آنکه در انجیل اول باب دوازدهم درس چهارم نوشته که نجی که دینش در شک
 مایی ششبار روز مانده بود همین طور این آدم سه ششبار روز اندر زمین خواب
 و در تنعیم عربیه هم صاف نوشته شده ایام و ثلثه لیال این کلام را صاحب

در کتب معتبره
 اعم از حدیث
 که اهل اسلام
 تا حدیث تالیف
 که در زمانه
 وقوع تالیف
 با فتح وجه
 نیست که در کتب
 اهل اسلام
 روایات بسند
 ثقات معتبرین
 مذکور است که
 مصنف از فلان
 عالم مستحق
 تفسیر سماع
 نموده و از فلان
 و از فلان که
 بخیر خود مشاهده
 نموده و در انساب
 آن کتب احادیث
 بجانب مصنفان
 کسی از موافق و
 مخالف شبه نیست
 معتبری را رواه و
 عدالت و وثاقت
 آنها بموجب فن
 اسما و الرجال
 بحسب وجه ثابت
 و اما جلیل باوصف
 تاخرنا هر یک یک
 صد سال از زمانه
 وقوع شهادت است
 و نیست که مؤلف
 از که و آن کس که
 نام کس تا حال
 معلوم گردد که
 راوی معتبر بود یا
 غیر معتبر و از آن
 که در انجیل اول
 باب دوازدهم درس
 چهارم نوشته که
 نجی که دینش در شک
 مایی ششبار روز
 مانده بود همین
 طور این آدم سه
 ششبار روز اندر
 زمین خواب و در
 تنعیم عربیه هم
 صاف نوشته شده
 ایام و ثلثه لیال
 این کلام را صاحب

در کتب معتبره
 اعم از حدیث
 که اهل اسلام
 تا حدیث تالیف
 که در زمانه
 وقوع تالیف
 با فتح وجه
 نیست که در کتب
 اهل اسلام
 روایات بسند
 ثقات معتبرین
 مذکور است که
 مصنف از فلان
 عالم مستحق
 تفسیر سماع
 نموده و از فلان
 و از فلان که
 بخیر خود مشاهده
 نموده و در انساب
 آن کتب احادیث
 بجانب مصنفان
 کسی از موافق و
 مخالف شبه نیست
 معتبری را رواه و
 عدالت و وثاقت
 آنها بموجب فن
 اسما و الرجال
 بحسب وجه ثابت
 و اما جلیل باوصف
 تاخرنا هر یک یک
 صد سال از زمانه
 وقوع شهادت است
 و نیست که مؤلف
 از که و آن کس که
 نام کس تا حال
 معلوم گردد که
 راوی معتبر بود یا
 غیر معتبر و از آن
 که در انجیل اول
 باب دوازدهم درس
 چهارم نوشته که
 نجی که دینش در شک
 مایی ششبار روز
 مانده بود همین
 طور این آدم سه
 ششبار روز اندر
 زمین خواب و در
 تنعیم عربیه هم
 صاف نوشته شده
 ایام و ثلثه لیال
 این کلام را صاحب

صاحب انجیل حضرت عیسی علیه السلام منسوب کرده حال آنکه از انجیل واضح
با اتفاق عیسایان محقق که حضرت عیسی علیه السلام را بعد صلیب در آخر
روز جمعه دفن کردند دلالت ایشان از قبر پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه
غایب شد پس ایشان صرف دو شب و یک روز در قبر ماندند و ظاهر
که وقوع کذب از عیسی علیه السلام محال است پس انتساب این روایت
بعیسی علیه السلام محض غلط است و دلیل است بر عدم وثوق و نامعتبری
مؤلف انجیل سیم و چهارم آنکه در انجیل اول باب است و چهارم و پنجم
دوم باب سیزدهم و انجیل سوم باب است و یکم نوشته نازانیکه حضرت عیسی
علیه السلام در ابریهوت عظیم و جلال خود ظاهر شده میاید و در آن زمان از آفتاب
تا دو یک پاره شد و ماه نور خود را باز خواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند
دقوت فلکی مضطرب خواهد شد تا آن زمان اهل این طبقه همه منقرض خواهند
استی این سخن خلاف واقع برآمده چه تا حال حضرت عیسی علیه السلام
بجلال خود ظاهر نشدند و اهل آن طبقه همه منقرض گردیده و بسبب استحاله
کذب از عیسی السلام بالضروره این روایت باطل است و دلیل بر عدم
وثاق مؤلف چهارم و پنجم آنکه در نسب نامه حضرت عیسی علیه السلام
گویند در انجیل اول باب اول فیما بین ابراهیم علیه السلام و یوسف شوهر حضرت
مریم علیها السلام نوشته و در انجیل سوم باب سوم پیچیده و بیخ پشت نگاشته

و زان پس از آنکه در آن
وقت که در آنجا بود
و در آنجا که در آن
وقت که در آنجا بود
و در آنجا که در آن
وقت که در آنجا بود

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری است چه باضرورة یکی صادق است
 و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسایان بتوجیه این اختلاف میگویند
 که در یکی نسب پدری یوسف و در دیگری نسب مادری باطل است چه
 برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن یسوع و در
 بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مرد است و عند العقل
 در نسب عیسی ذکر نسب یوسف دلیل کامل است بر بی علی عدم شقاق
 و در آن مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس خاتمه
 عیسایان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف
 متولد نشده یوسف از ایشان بی علاقه محض و دشمن این یوسف نسب ایشا
 گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن غدر است چه در سلسله نسب
 نوشته نمیشود مگر یکدیگر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص
 یعنی را در نسب نوشتن یعنی چه محال است که بقوت روح القدس این
 سخن سپوده موهم خلاف مقصود صادر شود یا نه و هم آنکه در انجیل
 اول باب پانزدهم درس سیم نوشته و بسیاری جامعهای نگان
 و گوران و نگان بسیاری سوای آنکه از حضرت عیسی آورده و قدم ایشان افکند
 و همه با شفا یافتند و در انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همین قصه

این قسم اختلاف هم دلیل نامعتبری است چه باضرورة یکی صادق است و دیگری کاذب و اینکه بعضی عیسایان بتوجیه این اختلاف میگویند که در یکی نسب پدری یوسف و در دیگری نسب مادری باطل است چه برین تقدیر بایستی که در یک انجیل بعد نام یوسف نام زن یسوع و در بالاتفاق نیست بلکه در هر دو بعد نام یوسف نام مرد است و عند العقل در نسب عیسی ذکر نسب یوسف دلیل کامل است بر بی علی عدم شقاق و در آن مؤلفین اناجیل و عدم کتابت اناجیل بقوت روح القدس خاتمه عیسایان اعتقاد دارند چه هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از نطفه یوسف متولد نشده یوسف از ایشان بی علاقه محض و دشمن این یوسف نسب ایشا گویا اعتراف بعدم ولادت ایشان از بطن غدر است چه در سلسله نسب نوشته نمیشود مگر یکدیگر منسوب باشد و منسوب از نطفه او متولد شود شخص یعنی را در نسب نوشتن یعنی چه محال است که بقوت روح القدس این سخن سپوده موهم خلاف مقصود صادر شود یا نه و هم آنکه در انجیل اول باب پانزدهم درس سیم نوشته و بسیاری جامعهای نگان و گوران و نگان بسیاری سوای آنکه از حضرت عیسی آورده و قدم ایشان افکند و همه با شفا یافتند و در انجیل دوم باب هفتم درس سی و یکم در همین قصه

ظاهرست که اینجا حضرت یوشع ذکر منت خدا کرده بر بنی اسرائیل بسبب نجات
 اهل ایشان از دست فرعون برادران ایشان از مصر واقع شده
 میفرماید یا حضرت عیسی این قصه را هیچ گونه علامه نیست مگر اینکه در نسخه
 ۳۹۸م در کتاب یوشع ۴ تحریف واقع شده تا ربطی بکلام انجیل بهم
 باین وضع نوشته چون اسرائیل طفل بود او را دوست داشتند و فرزند خود
 از مصر طلبیدم لفظ اولاد را که جمع بود و مفرد نبود و ضمیر مضاف الیه را که
 یاسر ایل بود حذف ساخته و بجانب خود مضاف کرد و لیکن ما بعد این
 عبارت صاف بر بطلان این تحریف دلالت میکند زیرا که نوشته است
 که وقت طلبیدن ایشان همچنین از پیش وی رود گردان شدند و برای
 تعلیم ذیابح گذرانیدند و برای اشکال تراشیده و بان سوزانیدند امتی
 و ظاهرست که ضمائر جمع که درین عبارت واقع شده مرجع آن همون
 اولاد اسرائیل است که در عبارت سابقه مذکور بوده و تطبیق آن بر حضرت
 عیسی هیچ گونه صورت ندارد و در نه لازم آید که ایشان بعد طلب شدن از
 مصر از خدا روگردان شده بت پرستی کرده باشند و این روایت انجیلی صاف
 دلالت دارد بر اینکه مولف انجیل از جمله علمای حقایق و اصحاب فهم ثاقب
 نبوده و در عبارت کتاب یوشع را بر حضرت عیسی تطبیق نمیداد اینجا
 بر ذکر همین او که سبعة عشر گفته اند و میشود اختصار ادبی مبالغه اینست که

که از مطالعه کتب میل زیاد از حد دلیل بر مطلبی که ذکر کردیم قائم می‌تواند
سوال سوم در قرآن معجزاتی که نوشته اند معجزات غیر نوشته اند یا بطریق
 عظمت خود و اگر بطریق عظمت خود نوشته اند به محمد صاحب چه رجوع
جواب محض این سوال معلوم نمیشود که چیست معجزه صادره از نبی
 به وجهی که مذکور باشد از معجزه بودن خارج نمیشود ظاهر اسامی که قرآن مجید
 را با کتب میل مقایسه نماید مطلبش این بوده باشد که ذکر معجزات مختص
 در قرآن مجید باین وضع بوده است که استقلالاً قصه معجزه را بیان
 نمایند چنانچه وظیفه کتب تواریخ است یا آنکه در بیان عظمت الهی اشاری
 بقصه معجزه باشند پس حال اینست که قرآن مجید کتب تواریخ مثل اباجیل عیسی
 نیست که مقصود از آن ذکر قصص باشد بلکه کتاب منزل من اللہ
 و غرض از آن هدایت بنی آدم و تخلص ایشان از ضلال و کفر و شرک
 و تکریم نفس بتخلی از زوایل و تخلی بفضائل و ملوک کردن قلوب بحسب الهی
 پس اصل تذکره در قرآن مجید از همین امورست و اشاره بقصص اجمالاً و تمجید
 درین غرض دخل داشته باشد واقع شده البته اگر قرآن مجید از کتب تواریخ
 میبود در آن استیجاب قصص بوضع تواریخ واقع میشد و بهر جهت چون در
 کلام معصوم ذکر قصه واقع شود اگر چه بعضی بیان عظمت الهی باشد و از
 الاعتبارست برخلاف آن اگر قصه معجزه باستیجاب نقل کرده شود و ناگاه

در این کتاب
 از معجزات
 الهی
 و کتب
 تواریخ
 و اباجیل
 عیسی
 و کتب
 مقصود
 از آن
 هدایت
 بنی آدم
 و تخلص
 ایشان
 از ضلال
 و کفر
 و شرک
 و تکریم
 نفس
 بتخلی
 از زوایل
 و تخلی
 بفضائل
 و ملوک
 کردن
 قلوب
 بحسب
 الهی
 پس اصل
 تذکره
 در قرآن
 مجید
 از همین
 امورست
 و اشاره
 بقصص
 اجمالاً
 و تمجید
 درین
 غرض
 دخل
 داشته
 باشد
 واقع
 شده
 البته
 اگر
 قرآن
 مجید
 از کتب
 تواریخ
 میبود
 در آن
 استیجاب
 قصص
 بوضع
 تواریخ
 واقع
 میشد
 و بهر
 جهت
 چون
 در
 کلام
 معصوم
 ذکر
 قصه
 واقع
 شود
 اگر
 چه
 بعضی
 بیان
 عظمت
 الهی
 باشد
 و از
 الاعتبار
 است
 برخلاف
 آن
 اگر
 قصه
 معجزه
 باستیجاب
 نقل
 کرده
 شود
 و ناگاه

راوی معلوم نباشد و کتاب معتبر نباشد ان محضه ثابت نخواهد شد سوال
چهارم جامع قرآن حضرت عثمان راست یا حضرت ابوبکر صدیق
جواب قرآن مجید در عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم نوشته شده و پیش
بر یکی از صحابه قدری موجود بود و در عهد حضرت ابوبکر صدیق در آن همه
اقدار بیات مجموعی یافتند بعد از آن حضرت عثمان را از همان مصحف چند
نسخه نقل فرموده بچهار باب فرستادند چنانچه در صحیح بخاری و دیگر کتب احادیث
مصحح است سوال ششم شق القمر که دید و آن کسانی که دیدند از دست
خود گواهی نوشته اند و یا آتشناقل بخندند و دیگران از آنها را وی شده اند
جواب شق القمر که بحسب درخواست کفار که واقع شده بود صحابه
رسول الله صلی الله علیه وسلم و همه حاضران آنجا مشاهده کردند و صحابه
قرآن مجید را بدست خود نوشته اند و در آن ذکر این معجزه موجود است و
ناقل هم شدند و ثقات معتبرین از آنها را وی شدند که روایات آنها در
کتب احادیث صحیح سند متصل بطور تواتر مذکور است سوال ششم چنانچه
که آنها خواندند و نوشتند آیا جاہل بودند جواب از جواب سابق معلوم
که آنها خواندند و نوشتند و جاہل نبودند سوال هفتم راویان آنها در کدام
زمانه بعد از پیغمبر بوده اند جواب ظاهر از ضمیر آنها بجانب اصحاب تابعین
مقصود سائل اینست که کسانی که از صحابه بمعجزه شق القمر روایت کرده اند

کرده اند که کدام زمان بودند جواب این ظاهرست که آنها تابعین بوده اند
 شکران صاحب که بلا واسطه معجزه را از اصحاب شنیده روایت کردند و از آنها
 تبع تابعین که روایت ایشان در کتب احادیث مندرج شده سوال
 هشتم آنها چه طور روایت نوشتند محض سخن شنیده را جواب سخن شنیده اگر
 از شخص معتبر شنیده شود قابل اعتبار میباشد اگر چه بحیر کتاب ندراید و اگر از
 شخص نامعتبر یا محض الحال شنیده شود معتبر نمیباشد اگر چه بحیطه کتاب و
 پس بیان را در بیان معجزات مصطفوی که حال هر یکی از ضبط و عدالت
 و قوی بخوبی معلومست هر قصه بسند متصل تا کسی که آنرا بحیث خود دیده و
 کتب ثبت شده قابل اعتبارست و بیان مؤلفان اناجیل که بعد از او
 و هشت سال یا نود و هفت سال یا بیست و چند سال یا بعد از چند
 سال سخن شنیده را بی بیان اسامی روای که از آنها نقل کردند نوشته اند
 و حال ثنات و معتبری فیم ایشان از دلالتی که در جواب سوال دوم ذکر
 کرده ایم واضح شده هرگز قابل اعتبار نباشد سوال نهم کسی مخالف این
 برای شیخ الفکر لای اوده است یا نه جواب بوقت وقوع معجزه منقرض
 کفار قریش چون تقیث از آیندگان آفاق نموند بهر آنها که بر ملت اسلام
 نبوده تحقیق و مشاهد آن ادوای شهادت نموند چنانچه در کتب معتبره
 حدیث مثل سند امام احمد بن حنبل و بیقی بر روایت عبد الله بن مسعود

بسم الله الرحمن الرحيم

و جبرین معلوم و غیره با سناد متصل ثابت است و اگر غرض سائل اینست
 که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته یا نه پس اگر برای جواب
 معجزه ای معنی مشروط باشد که مخالفین آزاد کتاب خود نقل کرده باشند بطریق
 ثبوت معجزات همه انبیاسد و خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
 ایشان نقل نکرده مثلاً معجزات عیسی را احدی از مخالفین عیسی
 یعنی یهود در کتب خود ننکاشته اند سوال دهم شنیده ام که یهودی در
 کتاب خود ذکر معجزه شن القمّر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
 در کدام زمانه بوده جواب قصه ذکر یهودی معجزه شن القمّر را در کتابم
 نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم است که راجع بلیبار زبانی مسلمانان
 شن القمّر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه السلام گمانید برهمنان کتابها را دیده قصه در آن ثبت یافتند
 و تصدیق نمودند و آن راجع بسلطان شد و در سوانح الحرمین مرقوم است
 که راجع و بار که متصل دریا میج چنبل بصوبه مالوه واقع است بر سقف قصر
 نشسته بود ناگاه دید که فرد و باره شد و باز بهم پیوست او با پندتان خود
 اینمنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته است که پیغمبری در عرب
 بعثت شود و بدست او معجزه شن القمّر ظاهر گردد و آن راجع اعلی حضور
 صلی الله علیه و آله فرستاد و ایمان آورد و آنحضرت صلی الله علیه و آله

و جبرین معلوم و غیره با سناد متصل ثابت است و اگر غرض سائل اینست
 که احدی از مخالفین این معجزه را در کتاب خود نوشته یا نه پس اگر برای جواب
 معجزه ای معنی مشروط باشد که مخالفین آزاد کتاب خود نقل کرده باشند بطریق
 ثبوت معجزات همه انبیاسد و خواهد شد چه معجزات ایشانرا احدی از مخالفین
 ایشان نقل نکرده مثلاً معجزات عیسی را احدی از مخالفین عیسی
 یعنی یهود در کتب خود ننکاشته اند سوال دهم شنیده ام که یهودی در
 کتاب خود ذکر معجزه شن القمّر نوشته نام آن یهودی چیست و کتابش
 در کدام زمانه بوده جواب قصه ذکر یهودی معجزه شن القمّر را در کتابم
 نرسیده البته در تاریخ فرشته مرقوم است که راجع بلیبار زبانی مسلمانان
 شن القمّر شنیده از برهمنان خود ذکر آنرا در سنین زمانه رسول الله صلی الله علیه و آله
 علیه السلام گمانید برهمنان کتابها را دیده قصه در آن ثبت یافتند
 و تصدیق نمودند و آن راجع بسلطان شد و در سوانح الحرمین مرقوم است
 که راجع و بار که متصل دریا میج چنبل بصوبه مالوه واقع است بر سقف قصر
 نشسته بود ناگاه دید که فرد و باره شد و باز بهم پیوست او با پندتان خود
 اینمنی را بیان کرد ایشان گفتند که در کتب ما نوشته است که پیغمبری در عرب
 بعثت شود و بدست او معجزه شن القمّر ظاهر گردد و آن راجع اعلی حضور
 صلی الله علیه و آله فرستاد و ایمان آورد و آنحضرت صلی الله علیه و آله

امام ابو عبد الله خداوند و قبر آن را چه در آن شهر هنوز زیارتگاه است و در
 تاریخ فضلی چنین قصه مذکور است **هوال یازدهم** در باب **معجزه شوق**
 بخوبی میان قریب ممالک عرب چرا چیزی ننوشتند چنانچه اهل هند و
 اهل شام و اگر نوشته اند چه نام کتاب شان در کدام زمانه مانوشتند و آن
 کتاب کجاست **جواب** در کتاب پوشع باب یازدهم از درس دوازدهم
 تا سیزدهم معجزه پوشع و درباره چهل شمس نوشته است که آفتاب در وسط
 السماء قایم ماند و تمام روز بجانب مغرب مثل نشد و این معنی دلالت
 بر اینکه آفتاب بقدر دوازده ساعت در وسط السماء میقم مانده باشد و
 آن روز برابر دور و زده باشد و شبهای اشتها صیقله در آن وقت شب
 و نیمه باشند برابر دو شب گردیده باشند پس این حادثه منجی واقع شده که با
 تمام عالم از آن مطلع شود و بخوبی میان قریب ممالک شام ازین قصه
 چیزی ننوشتند و چه این قصه در کتب بنود و محوس و چینیان مذکور است
 و نیم در کتاب اشعیا در باب بیستم درسیست مذکور است معجزه حضرت
 اشعیام که ایشان آفتاب راده درجه باز گردانیدند و ظاهر است که این
 آفتاب در روز بقدر ده درجه نمایان ترست از اشتقاق قمر که در شب
 بری ساعتی شده باشد پس چرا در غیر کتب اشعیا بتواریخ بنود و بارسان
 و چینیان مذکور نشده و نیم در انجیل سوم باب بیست و چهارم در ذکر قصه

این کتاب در
 تاریخ فضلی
 در باب معجزه
 شوق
 در باب یازدهم
 در باب پوشع
 در باب بیستم
 در باب اشعیا
 در باب بیست و
 چهارم

در باب بیست و چهارم

سبب شمس در وقت علی الاقصی ظاهر شد و اظلمت الشمس این قصد حرکت
 بود که هم سکن حضرت عیسی بود و در کتب دیگر ابل مل مذکور نیست پس اگر
 بسبب عدم ذکر در کتب تواتر ابل مل دیگر کذب سحرة شیخ الفهر کاذم
 آید کذب این معجزات مذکوره الصدر بطریق اولی لازم خواهد آمد حتی القمر
 سحرة بود و بعد تحقق آنکه زمانه باقی ماند و عادت مردم است که
 در شب بیکانه ای سقف ساکن می باشند و بخواب می روند و بکانه ای
 بجانب ماه نمی باشد که هر ساله که بجاه واقع شود مشاهده نماید و باعتبار
 قرن میلاد و پیشتر یا ماه در آن زمانه تحت الافق خوله بود و در اکثر
 جاها زیر آبر و برت بخلاف و قانع مذکوره الصدر که همه روز
 بسته باشد بخصوص واقعه اولی که بسبب اقامت شمس بقدر
 دوازده ساعت در وسط السمار ضرور است که همه عالم بر آن مطلع
 شوند که ساینکه در افق آنها روز باشد بسبب تضاعف روز و کساینکه در
 افق آنها شب باشد بسبب تضاعف شب و کمال و قاضیت
 که عیسایان سحرة شیخ الفهر این قسم گفتند با بیمان می آرند و تصدیق
 از کتب مخالفین نخواهند و درباره معجزات مذکوره کتب خود این قسم
 شکایات بکار نمی برند سوال و از و هم چیزی از تصنیف
 اصحابان محمد صابم موجود است و داخل تصنیفات شان چیزی

[illegible]

على السيد علي بن الحسين

چیزی است که نوشته است تمام آن کتاب چیست و کجاست و در
 کجاست و چند تا کس هستند که درباره این نوشته اند سوال
 شد و هم دیگر را در بیان دیگر از اقوال صحابیان چیزی نوشتند و نوشته
 یلان نوشته شان پس در صورت نوشته شان کجاست و تا چه فرق
 در آن را می قوال سخن جواب هر چند از اصحاب جناب رسول الله صلی
 علیه و آله که امی تالیف نیست لیکن معجزات جناب رسول الله صلی
 علیه و آله که باطل است اصحاب بطور توانسته منقول شده که از اصحاب تابعین
 و از تابعین تبع تابعین بلا واسطه گوش شنیده نقل نموده و روایت
 آنها در کتب حدیث مع ذکر سند ثبت گردیده و بر راوی با هر چه
 هم زمانه بوده است پس اینکه می پرسد که چه فرق در زمانه راوی قوال
 سخن بوده اگر غرض این است که کسی که از صحابی روایت کرده زیاده
 او را از زمانه صحابی چه فرق است پس جوابش همین است که فرقی
 نبوده تابعی از صحابی بگوش خود شنیده روایت نموده و اگر غرض این
 که در زمانه مصنف کتاب حدیث و زمانه صحابی چه فرق بوده پس جوابش
 اینست که بیشتر کتب احادیث بعد از آنکه اولی تصنیف شده اند چنانچه
 اباجیل هم حسب اعتبار خود بعد از آن بیان بموجب بیان مارن صاحب
 شارح بیل بعد قریب همین قدر زمانه از حضرت عیسی علیه السلام بود

این کتاب
 در بیان
 کجاست
 و تا چه
 فرق
 در آن
 را می
 قوال
 سخن
 جواب
 هر چند
 از اصحاب
 جناب
 رسول
 الله
 صلی
 علیه
 و آله
 که
 امی
 تالیف
 نیست
 لیکن
 معجزات
 جناب
 رسول
 الله
 صلی
 علیه
 و آله
 که
 باطل
 است
 اصحاب
 بطور
 توانسته
 منقول
 شده
 که
 از
 اصحاب
 تابعین
 و
 از
 تابعین
 تبع
 تابعین
 بلا
 واسطه
 گوش
 شنیده
 نقل
 نموده
 و
 روایت
 آنها
 در
 کتب
 حدیث
 مع
 ذکر
 سند
 ثبت
 گردیده
 و
 بر
 راوی
 با
 هر
 چه
 هم
 زمانه
 بوده
 است
 پس
 اینکه
 می
 پرسد
 که
 چه
 فرق
 در
 زمانه
 راوی
 قوال
 سخن
 بوده
 اگر
 غرض
 این
 است
 که
 کسی
 که
 از
 صحابی
 روایت
 کرده
 زیاده
 او
 را
 از
 زمانه
 صحابی
 چه
 فرق
 است
 پس
 جوابش
 همین
 است
 که
 فرقی
 نبوده
 تابعی
 از
 صحابی
 بگوش
 خود
 شنیده
 روایت
 نموده
 و
 اگر
 غرض
 این
 که
 در
 زمانه
 مصنف
 کتاب
 حدیث
 و
 زمانه
 صحابی
 چه
 فرق
 بوده
 پس
 جوابش
 اینست
 که
 بیشتر
 کتب
 احادیث
 بعد
 از
 آنکه
 اولی
 تصنیف
 شده
 اند
 چنانچه
 اباجیل
 هم
 حسب
 اعتبار
 خود
 بعد
 از
 آن
 بیان
 بموجب
 بیان
 مارن
 صاحب
 شارح
 بیل
 بعد
 قریب
 همین
 قدر
 زمانه
 از
 حضرت
 عیسی
 علیه
 السلام
 بود

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

گردیده اند مگر فرقی که پیش ازین نوشته ایم بخاطر باید داشت که نام مصنف
 کتاب حدیث ما و وثائق و جلاله ثمان معروف است و آنها خبر
 را باستاد روایت معتبرین مشهور بصدر و دیانت نقوی نقل کرده اند
 بخلاف مؤلفان اناجیل که نه حال آنها معلوم است و نه آنها ساند روایت
 خود ذکر کرده اند و این معنی که مؤلفان اناجیل شاگردان معجزات عیسوی
 غلط محض است قطع نظر از دلالی که پیش ازین ذکر کرده ایم و دلیل کامل بر
 امر این است که در هیچ جا احدی از مؤلفان اناجیل جبارستی نگاشته
 که اناجیل باشد بلکه مؤلف حاضر قصه بوده و از شاه خود می نگارده
 آنکه مستوحش است که هر یک قصه مشاهد خود را بیان میکند عبارتی
 می نگارده که دلالت بر شاه اومی نماید سوال چهارم در قرن
 ناسخ و منسوخ چه اندک آیا بوقت فرستادن آن آیت منسوخ خدا وعده
 کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد سوال پنجم و اگر این وعده
 باشد در کدام آیت است جواب ثبوت نسخ احکام که از سبیل منسوخ
 احکام بسیار که در نوریت بوجوب آن تنصیص است از اناجیل
 منسوخ شده پس سیکه در آن نسخ است همون سبب در نسخ آیات
 قرآن بعضی البعض بوده است و چنانچه بوقت فرستادن احکام
 توبیتی خدا وعده نکرده بود که بعد ازین این حکم منسوخ خواهد شد همچنین

در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

این کتاب در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است
 و در بیان احکام و عقاید است و در بیان احکام و عقاید است

همچنین ضروری نیست که از قرآن بوقت ارسال حکمی عده صریح
 آن بود و حقیقت نسخ احکام شرعی همین است که حضرت رب العزت
 نظر مصالح عباد احکامی نافذ فرماید بعد از آن بسبب تبدل مصالح
 عباد احکامی مخالف آن تنقید نماید و حقیقت آن حکم اول بوقت
 موحل میباشد تا صدور حکم دوم که تصریح بوقیت واقع نشود و ازین امر
 هیچکس نقصانی در حکمت اجاب ایزدی لازم نمی آید و مثالش این
 است که طبیبی برای شخصی را یا میکم مرضی صفراوی داشته باشد تدریجاً
 کند و باز برای همون شخص کمرز یا اینکه مرض بلغمی او را لاحق شود و چون
 جدا شود نماید پس این معنی موجب نقصان در حکمت طبیب نخواهد شد
 بلکه عین حکمت است همچنین بحسب تبدل مصالح عباد اگر حضرت
 رب العزت احکام را مستبدل فرماید خلاف حکمت نیست بلکه عین
 حکمت است و تغیر تبدل در مزاج مرض و مصالح عباد واقع
 می شود و عقل طبیب حکمت حکیم و چنانکه ناواقفان از فن طب اگر در تبدل
 نسخ طبیب مطلع نمیشوند و ازین عدم اطلاع فحشی در حکمت طبیب
 لازم نمی آید همین طور اگر زندگان بر اسرار احکام الهی بر مصالح مستبدل
 مطلع نشوند نقصانی در حکمت الهی لازم نمی آید آدم بر بیان نبوت
 نسخ از کتب میل روایات چند در اینجا نوشته میشود اول در توفیق

این احکام
 در این کتاب
 بیان شده است

این احکام
 در این کتاب
 بیان شده است

ن

از کتاب بدایش باب بیست و نهم در آن شلوه دم تاسی ام واضح شود
 که در زمانه یعقوب علیه السلام جمع بین الاختین جائز بود چنانچه خود
 حضرت یعقوب نمودند و در همین توریت در سفر اخبار باب سیم
 درس سیم جمع بین الاختین را بتصحیح ناجائز نوشته علامی برسم
 که از آیات توریت ناسخ و منسوخ چرا اند آیا بوقت فرستادن آیت منوخته
 خدا وعده کرده بود که این آیت منسوخ خواهد شد دوم در توریت در کتاب
 استثنای باب بیست و چهارم از درس یکم تاسی ام جواز نکاح مطلقه دیگر
 ظاهر میشود و باخیل اول باب نوزدهم درس نهم از حضرت عیسی نقل
 می نمایند که نکاح زن مطلقه زناست شیوم در سفر بدایش باب هفتم
 حکم ختنه نسبت حضرت ابراهیم نوشته و در توریت دیگر جای باب هفتم
 بسیار تاکید نوشته و از آن صفات واضح که مراد ختنه بمعنی قطع قلم
 به در آن بمعنی بریدن جلد نصیح است تا دلیلی که عیسایان میکنند که مرد
 ختنه دل است در آن جاری نمیشود و پولس در نامه موسی علیه السلام
 پنجم از ختنه منع میکند چهارم در سفر اخبار باب یازدهم اگر جانوران را
 که خنزیریم در آن اخل است حرام نوشته و پولس در نامه موسی
 قلیس و حرمت می خوردنی باقی نوشته همین جهت نصاری قول را
 تناول نمایند پنجم نسبت تعظیم یوم السبت در سفر اخبار حکم تاکید کرد

کتاب بدایش
 باب بیست و نهم
 در آن شلوه دم تاسی
 ام واضح شود
 که در زمانه یعقوب
 علیه السلام جمع بین
 الاختین جائز بود
 چنانچه خود حضرت
 یعقوب نمودند و در
 همین توریت در سفر
 اخبار باب سیم درس
 سیم جمع بین
 الاختین را بتصحیح
 ناجائز نوشته
 علامی برسم که از
 آیات توریت ناسخ و
 منسوخ چرا اند آیا
 بوقت فرستادن آیت
 منوخته خدا وعده
 کرده بود که این آیت
 منسوخ خواهد شد
 دوم در توریت در
 کتاب استثنای باب
 بیست و چهارم از
 درس یکم تاسی ام
 جواز نکاح مطلقه
 دیگر ظاهر میشود
 و باخیل اول باب
 نوزدهم درس نهم
 از حضرت عیسی نقل
 می نمایند که نکاح
 زن مطلقه زناست
 شیوم در سفر
 بدایش باب هفتم
 حکم ختنه نسبت
 حضرت ابراهیم
 نوشته و در توریت
 دیگر جای باب
 هفتم بسیار تاکید
 نوشته و از آن
 صفات واضح که
 مراد ختنه بمعنی
 قطع قلم به در آن
 بمعنی بریدن جلد
 نصیح است تا دلیلی
 که عیسایان میکنند
 که مرد ختنه دل
 است در آن جاری
 نمیشود و پولس در
 نامه موسی علیه
 السلام پنجم از
 ختنه منع میکند
 چهارم در سفر
 اخبار باب یازدهم
 اگر جانوران را که
 خنزیریم در آن اخل
 است حرام نوشته و
 پولس در نامه
 موسی قلیس و
 حرمت می خوردنی
 باقی نوشته همین
 جهت نصاری قول
 را تناول نمایند
 پنجم نسبت
 تعظیم یوم السبت
 در سفر اخبار حکم
 تاکید کرد

شده یا آنکه کلام مطلقه بحکم تورات جائز بود و بحکم حضرت عیسی ممنوع
گردیده بی شبهه شک حقیقت نسخ که ایزد حکم خلاف حکم آخرست محقق
گردیده سوال شانزدهم کلام قرآن چرا بر خلاف کلام ربانی است
ست جواب مقصود از مخالفت اگر نسخ است پس جواب این سوال
از جواب سابق واضح شده حاجت با عاده نیست و اگر مقصود این
که در بعضی قصص بیان قرآن بر خلاف بیان کتب میل است پس چنین
اینست که کتب میل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ است تصنیفات
مجا میل غیر موثوقین و غیر معتبرین که شعور و ادبیت صحیحند شتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل مقتضی گمانه برین مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی از آن عاقل
قرآن مجید نگیرد و سوال هجدهم چه دلیل است در دست شما
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
فصادق و یهودی با از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند سوال
هجدهم که کلام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا با بعد از
جواب این هر دو سوال هم سوال نوزدهم متعلق به تخریفات است لهذا
اولا خلاصه اعتقاد اول اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از میل قائم
کرده میشود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

اینست که کتب میل کلام ربانی نیست بلکه تواریخ است تصنیفات
مجا میل غیر موثوقین و غیر معتبرین که شعور و ادبیت صحیحند شتند چنانچه
در جواب سوال دوم دلائل مقتضی گمانه برین مطلب مذکور شد پس
اگر در بیان قرآن مخالفتی با این کتب واقع شود نقصانی از آن عاقل
قرآن مجید نگیرد و سوال هجدهم چه دلیل است در دست شما
چه طور ثابت کرده خواهید داد که کلام ربانی سابق یعنی تورات و انجیل
فصادق و یهودی با از راه دشمنی و یا دیده بدل کرده اند سوال
هجدهم که کلام وقت بدل کردند اول ظهور محمد صاحب یا با بعد از
جواب این هر دو سوال هم سوال نوزدهم متعلق به تخریفات است لهذا
اولا خلاصه اعتقاد اول اسلام نسبت این امر نوشته بران دلائل از میل قائم
کرده میشود و بران جواب این هر دو سوال متفرع خواهد شد عقیده اهل اسلام

اهل اسلام از روی شایعه و هم حکم قرآن شریف اینست که بر حضرت موسی
 و حضرت داود و حضرت عیسی و دیگر انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام وحی
 الهی نازل شده و در کتب دینییه یهود و عیسایان از آن کلام وحی چیزی
 چیزی یافته میشود و اگر از دست مؤلفین هم بدست دیگران آن کلام
 با کلام بشری بتجلی مزوج و مخلوط شده که تمییز کلام الهی از کلام بشری مطلقاً
 نماند و هم جای کلام الهی را بوضع تعبییر نموده اند که اصل مطلب این
 وضع برگزینست این خلط و تخرب از دست اهل کتاب محض اتفاقی
 بوده است بلکه آنها براه خیانت برای زد و بج سخنها می خود همین کار کرده اند
 فقط حالاً دلائل این عوی باید شنید و دلیل اول در کتاب اشعیاء باب بیست و
 چهارم درس پنجم نوشته است که یهودیان از حکم شریعت تجاوز کردند و داود
 تورات را بسدل ساختند انتی لذین روایت معلوم شده که مابعد موسی قبل
 زمان حضرت اشعیاء بود و تحریف و تبدیل کلام الهی شروع کرده بودند دلیل
 دوم در کتاب ارمیا باب بیست و سوم درس سی ام مذکور است که تکلیف
 من مخالف آن پیغامبرانم که زبان خود را دراز میکنند و میگویند که او
 گفته است الی قوله سی شش کلمات خداوند می خداوند افواج خدا می را
 تغییر میدهند انتی قرآن مجید از همین سخن خبر میدهد که اهل کتاب حق را
 می پوشند و سخنان ساخته خود را میگویند که خدا چنین گفته است و کلام

جزو دلائل
 شریف

بیست

بیست

خدا را بفرموده میل میدهند این عبارت را میباید اول قرآن مجید و بعد از آن
 دلیل سوم در انجیل اول باب پانزدهم مذکورست درس سوم الباقی
 کلام الله جل شنگم یسعی ای یهود باطل کردید و تغییر دادید کلام خدا
 را برای اشاعت بدعات خود پس معلوم شد که یهود عادت اینمندی میکردند
 که کلام الهی را محرف و تغییری نمودند برای ترویج رسوم و بدعات خود
 دلیل چهارم بطرس حواری در خط دوم بنیاب دوم میگوید که در شما انجیل
 پیدا خواهند شد که راههای خفیه را در دین داخل خواهند کرد و ظاهر
 که داخل راه خفیه در دین صرف بتعلیم زبانی نمیتوان شد بلکه ضرورت
 که در کتاب بنی آن راه داخل کرده شود و دلیل پنجم پولس در نامه یسوس
 غلطیه باب اول مخاطب بعیسیائیان شده میگوید که در شما بعضی
 کسان هستند که اراده تحریف انجیل میکنند فقط این عبارت که
 در کتب میل واقع شده مصدق قرآن مجید است در دفع تحریف هم از
 دست یهودیان هم از دست عیسیائیان دلیل ششم اربانوس حواری
 کلیسای روم قدیم که میل را در سده دوم بعد از میل و لاطینی با جماع علمای
 مسیحیان زبانان نو بنیانده بران یک مقدمه تحریر کرده است در صفت
 میل و در آن نوشته است که در همه کتب میل حکایت عهد قدیم و عهد
 عهد جدید غلطیا و تغییر عبارات بخلافت صرف و نحو واقع شده است

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

بسبب هوکاتین که مخفی تر جمیع روح القدس است که کلام الهی
 که بقواعد نحویه مقید دارد و این جهت مذکور بجای سوخت و منفرد بجای جمع
 و جمع بجای تشبیه در رفع بجای جر و نصب در اسم و جریم در فعل و
 زیادتی حروف بعوض حرکات و مانند آن واقع شده است و غرض از این
 که هرگاه خود حامی میل باین رسم غلطیها و تحریفات اعتراف نماید باز در
 وقوع غلطی و تحریف در میل که ام عاقل را بجای شکست و اینکه گفته
 که روح القدس همین عبارت غلط اجازت داده این بعینه اقبال دعوی
 ماست که در قرآن مجید واقع شده که یکتون الکتاب باید تمیم یقولون
 من عند الله یعنی خود کلام غلطی نویسد و آنرا نسبت بخدا میکند و
 انتساب بروح القدس بعینه انتساب بخداست و دلیل متقدم در مواضع کثیر
 مشاهده کرده ایم که در نسخ میل بسبب منافات با مذمب خود و بغرض
 حمایت کتب خود تغییر داده اند و این رسم تا حال درین طائفه جاریست
 اگر امثال این تحریف نوشته آید کتابی طولانی باید مگر بطور نمونه چند مثالها
 ذکر میکنم از آن جمله است آنچه در جواب سوال دوم گذشته که در کتاب بیوشم
 در نسخه یکم از هشت صد و یازده این عبارت بوده من مصر دعوت
 اولاده چون آن عبارت بر هم زن تطبیق صد انجیل بود صد نسخه ۱۸۲۹ م
 بجای من مصر دعوت اولاده این عبارت نوشت و فرزند خود را از مصر

بیخ

بیان

نشان

نشان

طلبیم باین غرض که ربطی تطبیق صاحب انجیل پیدا شود علامه که بعد
 این عبارت کذب این تفسیر چنانچه در جواب مذکور شرح کرده ایم
 و از آنجمله آنست که در قصه مصلوب شدن دوزد و با حضرت عیسی
 چون بیان انجیل اول دوم که مصلوب شدن دوزد و دوششم
 دادن آن هر دو حضرت عیسی را نوشته تا بیان انجیل سوم که دوشم
 دادن یکت و منع کردن دوزد و دوم از دوشم دبی نوشته مخالفت
 نمود صاحب ترجمه ششم در هر دو انجیل تحریف نموده بجای ششم مفرد
 نگاشته پس در درس چهل و چهارم انجیل اول نوشته او را یک جور
 جواد سکی سائمه صلیب پر کینیا گیاتا او سکولامت کر تاتما و در ترجمه
 پس بی دوم انجیل دوم نوشته او را و در جواد سکی سائمه صلیب پر گیاتا
 تاتما او سی ملامت کر تاتما اینجا تبدیل تشبیه بمفرد برای غرض رفع تناقض
 گشته نه بعض سادگی چنانچه ارباب نویس ثامن نگاشته و از آنجمله آنست که
 در انجیل چهارم باب شانزدهم که بشارت جناب رسول الله صلی الله علیه
 وسلم مذکور است و مصداق بیشتر بر رسول یابی من بعد اسمع الله و بعد لا
 کثیره که از آن عبارت برمی آید غیر از حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه
 وسلم مصداق آن شدن نمیتواند و روح راستی که تفسیر آن بیشتر در
 عبارت واقع شده هم معنی لفظ احمد و محمد است چه در عرفان کتاب

اهل کتاب استی و راست باری را بمعنی نیکوکاری اقصاف بصفات
 حمیده استعمال میکنند پس روح راستی بمعنی همه تن صفات حمیده باشد
 عیسیایان مصداق آن بشارت بلحاظ لفظ روح روح القدس
 می دانند حال آنکه این معنی بمقتضای صفاتی که در آن مقام نسبت شخص
 بشریه مذکور است درست نمی نشیند چه آن صفات انبیاست نه صفات
 روح مخفی چنانچه در کتاب استفسار و کتاب حواله الضیف و تقریر بودی
 بزرگ علی صاحب خوم این معنی تشریح و بسط تمام مثبت شده در جمیع
 نسخ قدیمه در این مقام ضمائر مذکور بجانب فاقلیط که شخص بشریه بآن
 معبر شده واقع است و صاحب نسخه ۳۹۱۸ بهین غرض که مصداق
 آن بشارت روح شود ضمائر را موش گردانیده این هم تحریف فخر
 واقع شده و از آنجمله آنست که در کتاب اشعیا باب بست و یکم که بشارت
 جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم با بشارت حضرت عیسی مذکور است
 عبارت عربی ترجمه الله اعلم النبوة فی العرب بنی قیدار یعنی پیغمبری
 خواهد بود در عرب و راو لا و قیدار و قیدار نام پسر حضرت اسماعیل
 که جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بوده اند و این عبارت نقص
 صریح است بر پیغمبری جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم در ترجمه
 فارسی وار و ازین مقام لفظ بنی قیدار را حذف کرده و دیگر اختلاف

هیچ
 چیز

بسیار برای تحریف این بشارت نموده و از آن جمله آنست که در بشارت
 اسمعیل که در باب شانزدهم سفر تیدائش است در ترجمه قدیمه عربیه که
 شاه عبدالعزیز صاحب در تحفه اثنا عشریه عبارت آن نقل کرده اند
 بدین پنج است یکن بن لدا من به فوق الطبع وید الطبع منبسطه الیه الخ
 این عبارت نص صریح بر جلالت شان نبوت آنحضرت صلی الله علیه
 وسلم بوده آنرا تغییر دادند لیکن تغییراتی که در نسخه سلسله ام واقع شده که او
 نوشته یکه فی الكل وید الكل قبه هر چند که مضمون تخصیص را برهم زد لیکن
 باز هم مناسبت بمطلب را در وجه بودن دست همه در دست او و همه
 ولالت دارد بر اینکه او مقتدای کل و متبوع کل خواهد بود و همه بر دست او
 بیعت اطاعت خواهند کرد و حالاً تراجم دیگر را باید دید که چنان تحریف
 کرده اند و نوشته اند که دست او بر خلافت دست همه دست همه بر خلافت
 دست او خواهد بود اینجا هم تحریف بغرض واقع شده لیکن بفضل تعالی چون
 مقام مقام بشارت و مدح است هر غافل میداند که صحیح همون است
 که بر مروج دلالت میکند نه اینکه بر ذم و ال است چه در وقت تشریف تسلیم
 ام اسمعیل ذکر صفت ذم محض بمعنی است و ازین تقریر که نمودیم
 و دلالتی که ذکر کردیم جواب سوال مجید هم واضح شده یعنی اینکه تحریف
 و تبدیل در ابل کتاب از زمانه ما قبل حضرت اشیاء شروع شده

شده و قبل از آن عیسی مابعد آن قبل از ظهور رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و مابعد آن الی یومنا یا استمرار ندهست خصوصیت بزبان مذکور و ب
 تحریف نه فقط عداوت جناب رسول الله صلی الله علیه و سلم بود
 چنانچه سائل در سوالی مقدم اخذ کرده بلکه باب بسیار واقع شده و محله
 آن اسباب اوت مذکور هم بود و هم حفظ مذنب خود چنانچه در سوال
 که نشان اویم همین سبب بود و محله آن اسباب یکی این نیز هست
 که اصل کتاب را اهل کتاب نزد خود باقی نداشتند مثلاً انجیل و کلام حواریان
 همه در عبرانی بوده و حالاً در عالم نسخ عبرانیه اناجیل و مکاتیب حواریان
 یافته نمیشود و ظاهر است که یک زبان را با زبان دیگر تراوش همه
 وجه نمی باشد و بیشتر عبارات در یک لسان مجمل چند معانی می باشد اگر
 اصل عبارت را کم کرده بر ترجمه آنها غایم صرف یک احتمال در آن درج
 خواهد بود پس حکمتی تن نمود و که مطلب قائل همین بوده که در ترجمه درج
 شده و بیشتر سبب تحریف بی دینانی علما سو میشد که بغرض ترجمه
 بدعات خود کلام الله و کلام پیغمبر را تحریف مینمایند چنانچه حضرت عیسی
 در قوله خود ابطلتم کلام الله لاجل سننکم اشاره همین معنی فرموده است
 سوال لغز و هم از قرآن ثابت است که تا زمان محمد صاحب حجری
 و کلام سابق بدل نشده است پس مابعدش ثابت کرده و بلند خواهد

برگزینمشی از قرآن ثابت نیست که بازمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تحریف در کتب میل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
 دلالت دارد و مطابق آن در کتب میل در کلام حضرت اشعیا و حضرت
 عیسی و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال مضد هم و محمد
 شرح ائمتنی نموده ایم دو وقوع تحریف را هم در زمانه اقبل آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم دهم در زمانه با بعد ثابت کرده ایم البته پادری قدس سره
 بعضی آیات برین معنی استدلال کرده که ما امام خروج رسول الله صلی الله
 علیه و سلم در کتب میل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات برگزین
 مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را برین
 دلیل قرار داده اند مثلاً ای و ما ارسلنا قبلك الا بالحق انی فاسئلوا
 اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فایه فلان گفت فی شک ما انزلنا الا کتب
 فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلكه او دلیل این مطلب برین قسم
 قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع بآهل
 کتاب نمی داد و حال آنکه مطلب ایه اولی همین قدرست که انبیا علی با حقین
 هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک انمعنی را از اهل کتب سپرد
 بمقصود دفع شبهه و مشرکین است که بودند رسول را از جنس
 بشر بصیرت میدادند و میخواستند که فرشته باشد و از انمعنی مشکلی

برگزینمشی از قرآن ثابت نیست که بازمان آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 تحریف در کتب میل واقع نشده بلکه قرآن مجید علی الاطلاق بر وقوع تحریف
 دلالت دارد و مطابق آن در کلام حضرت اشعیا و حضرت
 عیسی و دیگر حواریین موجود است چنانچه در جواب سوال مضد هم و محمد
 شرح ائمتنی نموده ایم دو وقوع تحریف را هم در زمانه اقبل آن حضرت صلی الله
 علیه و سلم دهم در زمانه با بعد ثابت کرده ایم البته پادری قدس سره
 بعضی آیات برین معنی استدلال کرده که ما امام خروج رسول الله صلی الله
 علیه و سلم در کتب میل تحریف واقع نشده بود لیکن آن آیات برگزین
 مطلب دلالت ندارد پادری صاحب از خوش فهمی خود آن آیات را برین
 دلیل قرار داده اند مثلاً ای و ما ارسلنا قبلك الا بالحق انی فاسئلوا
 اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فایه فلان گفت فی شک ما انزلنا الا کتب
 فاسئل الذین یقرؤن الکتاب من قبلكه او دلیل این مطلب برین قسم
 قرار داده اند که اگر تا آن زمان تحریف واقع میشد قرآن حکم رجوع بآهل
 کتاب نمی داد و حال آنکه مطلب ایه اولی همین قدرست که انبیا علی با حقین
 هم از جنس بشر و رجال بوده اند نه از جنس ملک انمعنی را از اهل کتب سپرد
 بمقصود دفع شبهه و مشرکین است که بودند رسول را از جنس
 بشر بصیرت میدادند و میخواستند که فرشته باشد و از انمعنی مشکلی

این کتاب که انبیا و رسلان گذشته بودند واقف بودند و از نعمی این امر بر گزارم نمی
که این کتاب جمله اعتقادات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب میل تحریف
واقع نشده و آیه دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بواسطت
انبیا هم برین مخط بوده چنانکه در قرآن مجیدست یعنی بزبان آن قوم و بطریق
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بسایه مخالف آنکه مشیر باشد انعمی هم میگوید
بعد وقوع تحریف در این دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر کرده اند
بر مطلب دلالت نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صریح بر خلاف مطلب این
دلالت دارد مثلاً آیه افسطیون ان یومئذ الکلم قد کان فریقین منهم یحیی و منهم یموت
هم یخیرون بین احدی عقوبه و هم یعلمون که این آیه بمنظور خود بر وقوع تحریف قبل از
زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فحی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از این زمانه این ایراد ذکر کرده اند سوال مستم و اگر شق القمر معجزه نباشد حق
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند
کس شده باشد ثابت کرده و هند مگر همچون شیخ که راویش در کدام
زمانه است و یا نقل است و گویان که از جواب ظاهر مطلب
سائل چنین معلوم میشود که اگر در آیه اقتربت الساعة و انشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سیمیش
القمر بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت.

در این کتاب که انبیا و رسلان گذشته بودند واقف بودند و از نعمی این امر بر گزارم نمی
که این کتاب جمله اعتقادات خود بر حق اند چه جای اینکه در کتب میل تحریف
واقع نشده و آیه دوم بر مطلب دلالت دارد که مخاطبه جناب ایزدی بواسطت
انبیا هم برین مخط بوده چنانکه در قرآن مجیدست یعنی بزبان آن قوم و بطریق
مخاطبه آن قوم نه بوضع دیگر و نه بسایه مخالف آنکه مشیر باشد انعمی هم میگوید
بعد وقوع تحریف در این دلالت ندارد و همچنین آیات دیگر که درین مقام ذکر کرده اند
بر مطلب دلالت نیست بلکه بعضی آیات مذکوره این مقام صریح بر خلاف مطلب این
دلالت دارد مثلاً آیه افسطیون ان یومئذ الکلم قد کان فریقین منهم یحیی و منهم یموت
هم یخیرون بین احدی عقوبه و هم یعلمون که این آیه بمنظور خود بر وقوع تحریف قبل از
زمانه دلالت دارد و ایشان از راه خوش فحی ندانم که چگونه در دلائل عدم تحریف
قبل از این زمانه این ایراد ذکر کرده اند سوال مستم و اگر شق القمر معجزه نباشد حق
پیشین گوئی باشد دیگر معجزه که از قرآن و یا حدیث رو بروی چند
کس شده باشد ثابت کرده و هند مگر همچون شیخ که راویش در کدام
زمانه است و یا نقل است و گویان که از جواب ظاهر مطلب
سائل چنین معلوم میشود که اگر در آیه اقتربت الساعة و انشق القمر
مقصود ذکر این معجزه نباشد بلکه از انشق القمر سیمیش
القمر بقصد اخبار از وقوع آن بروز قیامت.

مراود و دیگر که امی مجزه را از قرآن یا حدیث ثابت باید کرد و جواب این
سوال از محضر است سابقه ما بود است که در آیه و الشق القمر بحسب قوله
ایا معنی قوله تعالی و ان یروا آیه یخرون و لیکونوا من السجده مراد اخبار از
دفع مجزه است و خبر الشقاق آیه شدن نمیتواند و محجزات کثیره را
بر از قرآن شریف و هم از احادیث در جواب سوالی اهل ثبات کرده ایم
و فی الواقع چنین است که بنحیکه محجزات جناب رسول الله صلی الله علیه
و آله و سلم به ثبوت قطعی ثابت از محجزه احدی از انبیای ماضیین است
نیست بلکه لی تصدیق به نبوت و محجزات جناب محمد صلی الله علیه
و آله و سلم ثبوت نبوت دیگر انبیاء و محجزات ایشان قطعا محال است چنانچه
نبوت خاتم النبیین سبیل ثبوت آن محجزات تصدیق کتب مبیل است
و آن مستلزم است تصدیق شافع بسیار را که هر عقل و دین آنرا قبول
نمی سازد مثل تصدیق وقوع زلزله و طاعون علیه السلام و دشتر آن خود وقوع
زلزله و او بازن پسر خود و ولادت حضرت عیسی از اولا و این هر دو
مروطات بزنا و تصدیق وقوع شرک از پیغمبر چنانچه نسبت حضرت
پادشاه علیه السلام در تورات ایشان نوشته و تصدیق وقوع شرک
و بت پرستی از کسیکه خدا تعالی او را پسر خود بکمال مدح گفته چنانچه از
سیمان علیه السلام در مبیل موجود است و تصدیق وقوع کذب از خدا تعالی

الطاهر بن محمد بن الحسين بن علي بن ابي طالب

خدا تعالیٰ چنانچه نسبت سلمان علیه السلام فرموده که سلطنت اورا لایله
 الابدین قائم خواهم داشت و آن باقی نمانده و تصدیق وقوع اجتماع
 نقیضین در اکثر مواقع و هذا باطل قطعا فلا سبیل الی ثبوت معجزات
 سایر التصدیق و در تصدیق سید الانبیاء محمد صلی الله علیه و سلم رسول
 است و کفر قرآن نوشته است که محمد صاحب برای معجزه نفرستاده
 شده است بلکه محض برای غلط و تصور است چه طور آن شخص معجزه کرد که
 طاق صند است جواب این سخن غلط محض است در قرآن مجید
 ای معنی مذکور نیست بلکه نصیر می تمام مذکور است که معجزات بسیار بجانب
 رسول الله صلی الله علیه و سلم عنایت شده و قال الله تعالی و لقد فرغنا
 الیک آیات بیّنات و ما یقر بها الا انفا سقرین یعنی مشک ای محمد
 ترا معجزات ظاهره داده ایم و منکر آن نمی شوند مگر متر دان بدکار و قال
 الله تعالی لما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین بر گاه که آمد محمد صلی الله
 علیه و سلم نزد آن مردم با معجزات ظاهره گفتند که این سحر نمایان است
 و قال الله تعالی و سمعوا ان الرسول حق و جاءهم البینات یعنی
 اهل حق گواهی او ند نسبت محمد صلی الله علیه و سلم که پیغمبر رحمت است
 و آمد نزد ایشان معجزات ظاهره پیغمبر صلی الله علیه و سلم و در دیگر آیات
 بسیار این قسم مضامین واقع است با وصف این آیات صریح

این کتاب
 در بیان معجزات
 محمد صلی الله علیه و سلم
 است

گفتن این معنی که در قرآن مجید نوشته است که محمد صلی الله علیه و سلم مجرات
 داده فتنه دروغ است با کمال شوخ چندی و بیابکی البته در بعض آیات
 قرآنی ذکر این معنی بوده است که کافران که بر او لعنت و عذاب اترجیح
 حسب تخریر خود میکردند بمقابلہ آنما آنحضرت صلی الله علیه و سلم عجوز
 آنما اظهار معجزات فرموده اند و بسبب طریقه ادب اظهار عجز
 خود بر زبان آورده که **أَنَا أَلَايَاتُ عِنْدَ اللَّهِ** که معنی آنست که من
 با اختیار خدا هست مثلاً در سوره نمل **لَا يَسْمُرُ** آن قریح چند معجزات که ظاهر
 نقل فرموده است مثل اینکه خانه شما از زیر خود بایستد شماره بر روی
 بر آید و همین قدر ما ایمان بخدا می آوریم و دیگر درودی ما از آسمان گاهی
 فرود آید که ما از آن بخوانیم یا خدا و ملائکه را همراه خود بیاید و ظاہر است که
 مقصود از طلب همچنین معجزات محض تعجب و عذاب بود نه قصد ایمان
 و عاده التدبیرین طریقه جاری شده که اگر بعد تحقق معجزات مقررہ مقترن
 ایمان نیارند عذاب عام بر آن امت نازل شود و این است که است
 اهلاك آن مقصود جناب ایزدی نبود و این جهت این قسم معجزات ظاہر
 نشدند و جواب آنما مثل این سخن گفته شده که معجزات با اختیار خدا
 در چند جا همین مضمون را در آیات قرآنی بیان فرموده اند و بعضی ما
 بتفسیر آیات مقررہ در بعضی بالا جمال از آن سلب کلی معجزات

بیان این معنی که
 در قرآن مجید
 حضرت صلی الله علیه و سلم
 آنما آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 بوقت طلب معجزات از آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم
 عذاب و قصد
 ایمان که شده
 سلب کلی
 معجزات

معجزات خاصه هم انکار نمودند چه جای آنکه انکار مطلق معجزات کرده باشند
و حضرت عیسی طالبین معجزه را محال آنکه معجزه خاص را بطور نفی و عناد می گویند
بلکه مطلق معجزه طلب نمودند و شامه ادا دهند و سلب کلی نمودن معجزات
لاستثنای معجزه یونسی نمودند ع بین تفاوت ره از کجاست تا اینجا بود
انجیل سوم درس ششم و نهم مذکور است که میر و پادشاه کمال متنی این معنی بود
که از حضرت عیسی معجزه ببیند و از ایشان بسیار سوالها کرد دیگر ایشان
میجواب باوند و درین مقام تعنت بودن طالب معجزه معلوم شود
بلکه طلب میر و معجزه را براه عقیده تدرک میکرد و چه در انجیل مذکور
مستور است که میر و ملاقات حضرت عیسی بسیار شادمان شدند زیرا که از
مدتی مشتاق لقای ایشان بودند بسیار سخنها ی ایشان را شنیده بود
پس با وصف عدم تعنت او حضرت عیسی معجزه باوند و سکوت مخصوص
اختیار کردند تا بحال اگر نمودن معجزات بمقتضی موجب سلب کلی معجزات
باشد سلب کلی معجزات عیسوی لازم می آید سوال مستور
و دوم که دید چشم خود که جبرئیل پیش محمد صاحب حی می آورد جواب
این سوال عجیب است ظاهر اسامی حضرت جبرئیل را مثل جبرائیل
حکایت انگریزی تصور نموده که در بروی مردم حکم حاکم تابیین
می نمایند این قدر نمی داند که ملائکه از قبیل عالم غیب هستند مشاهده

شاهد ایشان چنین کسی که حضرت رب العزت اور برای رسالت خود
 برگزید یا مناسبتی بعالم ملکوت بطا فرماید محال است و از وحی انبیای
 سابقین می پرسم که بواسطت ملک می بود یا خدا خود بر آنها نازل میکرد
 بر تقدیر اول بیان سازید که دیده است که بر فلان پیغمبر فلان فرشته وحی
 آورده و بر تقدیر ثانی بیان سازید که نازل کردن خدای تعالی وحی
 بران انبیا کدام کس دید و بچه طور دیده آیا خدا را مشاهده نمود که با آن نبی
 سخن وحی میگوید یا بچشم ایمنی را دیده است که بجهیکه از یک طرف نظر
 دیگر آب یا کلاب می ریزند خدای تعالی در قلب یا در گوش شخصی وحی
 بنحیه است یا بجله استدعای مشاهده چیزی که از عالم غیب یا از عالم
 ملکوت بطور اعلان و شهادت کمال بخردی است سوال
 است و سوم که نوشته است مخالفت یا مطابق روزیکه محمد صلی
 پیدا شدند آتشیخانه انطفایافت و بهما و از گون شدند جواب
 این امر که آتشیخانه فارس که از هزار سال آتش آن نمرده بود و در شب
 ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم منطفی شد و بهما و از گون شدند
 در جمیع کتب سیر اهل اسلام مثل مواهب الدنیه و شواهد المعنوت و غیر
 مرقوم است پس شفسار ازینکه کدام موافق بهم این افعه را نوشته است معنی
 می نماید و روشن مخالفتین سطل صحت می شود و در نه جمله معجزات

و سوم
 انطفایافت
 و از گون
 شدند
 و در جمیع
 کتب سیر
 اهل اسلام
 مثل مواهب
 الدنیه و شواهد
 المعنوت و غیر
 مرقوم است
 پس شفسار
 ازینکه کدام
 موافق بهم
 این افعه را
 نوشته است
 معنی می
 نماید و روشن
 مخالفتین
 سطل صحت
 می شود و در
 نه جمله
 معجزات

عیسوی باطل باشد چه احدی از یهود و معجزات عیسوی نقل نموده بلکه تا حال
 به کمال بی ادبی با عیسی علیه السلام بر آنکار معجزات ایشان میزنند و اگر قصه
 اینست که بوقت ولادت آنحضرت صلی الله علیه و سلم احدی از مخفیین
 یا موافقین این قصه را قلم بند نموده پس می پرسیم که در باب دوم انجیل اول
 قصه مشایده نمودن مجوسان ستاره عیسی بر روز ولادت شان و آمدن
 ایشان از مشرق باورشلم و روان شدن آن ستاره پیش پیش شان ساکن شدن
 آن ستاره بمجاذات مکان عیسی علیه السلام نوشته است احدی از یهود
 یا مجوس این قصه در کتب و نگاشته است نشان دهید هم احدی از موافقین
 یا مخالفین بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام اگر این قصه را قلم بند کرده باشد
 بنامید و نوشتن صاحب انجیل اول در زمانه ولادت حضرت عیسی نبوده است
 چه نزد عیسایان او از حواریان بوده که بعد نبوت حضرت عیسی بر او ایمان
 آورده بوقت ولادت حضرت عیسی علیه السلام چگونه این قصه را قلم بند
 میکرد و با اعتراف هارن صاحب شارح اناجیل اناجیل اول در ترجمه
 یا ترجمه تالیف شده پس هرگز کتابت این قصه در زمان ولادت عیسی
 علیه السلام متحقق نیست این قسم اشکالات پیش کردن تیشه بر پای خود
 زدن است مقتضای دیانت و انصاف اینست که در دلائل و ادله
 ذکر کردیم غور نموده تصدیق بر سالت خاتم النبیین معجزات جنابشان نمایم

تایید از زمره مصدقان حضرت مسیح علیه السلام محشور شوند و بملکوت
 آسمانی که عبارت از راه نجات است داخل گردند و سمیت نده
 الرسالة بتصدیق المسیح روح کلم البقیع لیفتن اللیب من اسمها +
 علی مراد عام سبها و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و
 الصلوة والسلام علی سید الرسل محمد و اله واصحابه اجمعین

بفضل الله تعالی تمت در مطبع مطبع النجم اتمام حیات

ماه رجب سنه ۱۲۴۱ هجری

